

بہشت و نہی

حصہ اول

فیما بین وزیر خان و کشیش فنڈر

مرتبہ

سید عبد اللہ اکبر آبادی

مطبع منجمہ اکبر آباد

۱۲۷۱ھ

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE2359

خط اول

فارسى بودند بغير انقل الا ان اردوا شئت شد صرف چهار خط اخير يعنى دو خط جابجا
 مولو يصاحبه و دو خط پاور يصاحبه در زبان اردو بودند و فارسى ترجمه كرد و شانه
 او تعالى شانه بصدقه حبيب خود نفع اين رساله عام كناد
اول مثلن رخطو جانين خط اول از جانب مولو يصاحبه
 جناب پاور يصاحبه والا مناصب زنده كشيستان نامدار عره علامى سحياى فرموى
 الا قمتار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت سمات واضحاى الطاف پيرايى
 كه بتقوى و داردين بلده شده بودم و الحال از امر كه اشتغال بدان داشتم غمت
 يافتم راه دارم كه مراجعت بصوب دلبلى سازم و چون تا اين زمان افضل اعدا
 منسوخ و محرف بودن كتب قدسه و حقيقت دين احمدي آينچنان بر خاطر مبادت
 اوطيقه ظاهر است كه كدامى و هم ضعيف هم پيرامون آن نيكود و اكثر اتفاق مطالع
 كتب مصنفه سامى مانده و جواب نهايم تحرير آمده و ذات گرامى را توحيى تمام در
 نهج بسلامتى است و زباني شفيق و لوى يامير الله صاحب علم گرديده كه جناب
 علامه شمس الدين بن شوق مباحثه تحريرى شوق مباحثه تديري هم دارند و بر اخلاص شدم
 بركمى والاى خود حكيمى نيز داده بودند و بجان بيعيت مولو يصاحبه موصوفه خاتمه
 آينچا شده بودم گرايز كم قسمتى ملازمت سامى حاصل نشد. اودا بلياظ امور مذكور و

۹

که در بروی چند اشخاص در علم از سیحان و اهل اسلام مستفید از تقریر ساجی نمود
و مکونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت در جت سازم و همه حاضرین
بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بهم رسد و چون آن زبده کثیشان سئو
و تحریف در تصنیفات خویش از عهد سائل متنازع فیما بین سیحان و اهل اسلام
میدانند چنانچه در مکتوب اول از مکاتیب که مندرج حل الاشکال اند تقریر بدان
فرموده آن را سخن اول مباحثه قرار داده اند مستهام نیز به تبعیت و ارشاد گری
عیدگی مسئله کوره را تسلیم کرده راضی بر آنست که اول گفتگوی دوران مسئله
بعدش بر هر مسئله که اتفاق طرفین شود لهذا اگر منتظر خاطر خطیر باشد بجواب رقیبه
از تعیین فرد تعیین مکان مطلع فرمایند که تا حین انقراض ازین امر دیگر قیام اینجا سازم
و اگر نه چون کدامی امر دیگر قیام اینجا مستصوب نیست عازم دہلی شوم از راه غنما
ضرور از احد الامرین بجواب رقیبه الانکسار مطلع فرمایند و از اتمه الامور از دہلی
نجد دست بناب رسید و اغلب که رساله احسن الایثار فی ابطال التثلیث بهم
رسیده باشد و انشاء الله تعالی در عرصه قریب اول رساله اعجاز بنویسم که الحال
از تالیفش فراموشی کرده ام و در آخرش فصل سیم باب اول میزان الحق را ملاحظه
فرموده ام از نظر عاطفت اثر خواهد گشت و بعدش از اتمه الاشکال که در جواب

سوال است که گاهی از عرصه طیار است و بجهت آمدن بکبریا بدین معنی در طبع افتاده
بعد مراجعت بصوب دلی طبع او بنظر خواهد آمد و بعدش استبصار جواب حل
الاشکال که از عرصه بعضی دوستانم تحریر فرموده مزدوم فرستاده بودند و طبع
او هم عنقریب بنظر خواهد آمد و بعدش معتدل اعوجاج الی میزان جواب سیزدهم است
که در اله اش در از ان الا و امام است بلا حمله شریف خواهند گذشت غرض اینکه از
دیگر هر یک بعد طبع بخدمت عاقلان در جنت خواهد رسید و قمارا و جین
بدگان خدا را توفیق حق شناسی و سلوک راه راست عطا فرماید و از دست
دیگر امور رفیه و آخرت دارانند امین فقط محرمه ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۵۲ هجری
مطابق ۲۳ مارچ ۱۳۵۲ ع و در پنجشنبه خط اول شیش فصد حسب
جناب مولوی صاحب الامناصب العالمینا قبال است نامر نامی رسیده کاشف حالات
گردید بر چند برترت ریافت و در گرامی و غیره حاضری خودم در خانه و باز رفتن سامی
بجیصل مقصود و تسف دارم لیکن معذورم که از سابق برترت ریافتی خبری
ندارم و نه توسط مولوی امیر احمد صاحب بطلب سامی بکوهی خودم بیغامی داده
مان نگرد جواب چند مطالب بفرموده مولوی صاحب صوف این کلامه نیز با هم رفقه اگر
میرا خنده غلامی میخوانند پیش از ان باینده ملاقات کنند نه اینکه یک کرده باشم

چنانکه اجتناب می‌کنند با جمله از مضمون نامتناهی چنان مفهوم شده که مباحثه علمانی
در مجمع اشخاص فریقین مقصود و منظور دارند بنده اگر چه این طریقه را چندان
مفید نمیدانم مگر از اشتغال امر سامی بیرون نیستم درباره تعیین روز و وقت
از دوسه صاحبان مشوره نموده اول با انتخاب اطلاع خواهم داد من بعد انعقاد
جلسه مباحثه بوقوع خواهد آمد و مصلحت چنانست که در مباحثه این قاعده مرعی
و این دوسه موثر باشد اولاً حسب خواست سامی درباره نسخ و تحریف
گفتگوی میان آید ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید ثالثاً در بیان
گفتگوی امری ذکر امر خارج از بحث بیان نیاید را بعد در مجلس مباحثه کسی از
صاحبان بطور منصف نشانده شود که در محاوره انگاشش آزر آچیر من نامند تا
مباحثه از شایستگی و تهذیب و انتظام معز نباشد فقط الر قسم بنده کشیش
فکر صاحب مرقوم ۲۳ مارچ ۱۲۵۷ء ایجاد ستخطا انگریزی
خط دوم از جانب مولوی صاحب محرم
۲۴ جمادی الاخری ۱۲۵۷ هجری مطابق بم ۲۴ مارچ ۱۲۵۷ عیسوی روز جمعه
جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای سیمیان
اروی الا قدار سلامت عنایت نامه عاطفت شهنشاه شمل بر منظور می مباحثه

خط دوم از جانب مولوی صاحب محرم

علامتیه و وعده اطلاع از تعیین روز و وقت آن بعد مشوره از دو سه صاحب
 و استعدای مراعات چهارم در وقت مباحه وصول الطاف شمول فرمود
 مستهام را و چون عواطف نمودم چه که انتخاب بعد مشوره اطلاعی خواهند
 فرمود و چون امر اول به تبعیت سامی از پیشتر منظور بود و امر سیوم را که فی
 الحقیقت موافق طریق مناظره با محمّد است بحال یکمال رضا قبول کرده شد
 و امر دوم قدری توضیح طلب است لهذا مکلف که انتخاب اول توضیح میراد
 خویش ازین فقره ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرمود که بعد
 پزیدیرائی آن اقدام رود و حال هر چهارم آنکه غالباً امر اجتناب از لفظ صاحب
 عالیشان انگش باشد و بنده که در اینجا مسافر و غریب است بخدمت کسی از
 نیازی نیست که رضا خود بر آن ظاهر سازد و اگر کسی را از اهل اسلام قرار
 خالک به منظور رای مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسئله عظیمه
 یافته در صورت منصف عیسائی باشد یا محمدی نیست طرفدار علی دارد افکار
 نخواهد بود و است لهذا اینجو اسم که این امر مشروط نباشد و حاجت تشریح
 زیرا که چون در آن مجلس اهل علم هم خواهند بود و نشاء الله تعالی آن جلایه الی
 و انشای خواهد بود و چون نیازمند از الفاظ انگریزی لم واقف است و انشاء

کتاب مشاهد عبارتست از بیان آنچه در این امر و اکثر امور
 خاصا حسب شریک خواهند آمد در این صورت یک کس دیگر شایسته این امر است
 بر خود تجویز فرماید و تا انجام گفتگو این امر ملحوظ ماند که سوالات این چهار کس
 جناب شخصی که شریک جناب است ای امر مذکور بود و نیازمند و اکثر صاحب
 دغدغه در گفتگویی ندید و لب خود را بدین معنی و لایم نکشاید زیاد نیاز ^{مورد} ^{مورد}
 تاریخ بالای خط خط دوم از جانب پادری صاحب جناب مولی صاحب
 و الا مناقب عالینا صاحب سلامت نامه نامی جواب نیاز نامه ام رسیده موضع
 حالات گردید مضامین مندرجه صورت استخوان پذیرفتند برین امر
 اگر از جانبین دود و کس و خیل مباحثه باشند خیر و من اگر نباشند نباشند پس بطرف
 سامی بودند و اکثر صاحب قبول و منظور و بطرف خود مبادی فریج صاحب
 تجویز کرده ام که پادری صاحب موصوف امر در برسم تبدیل بواجب بیکدیگر و غیره
 میسر و بعد و بهفته باز خواهد آمد آتش مباحثه ملتوی ماند که پادری صاحب
 باز خواهد آمد آتش و الله تعالی مباحثه منعقد خواهد گردید و از آنجا که در مقام
 هر چه جلالت چنانکه عادت است اکثر شایعین و سامعین مجتمع میشوند پس از
 جانبین صاحبانی و شهبازی که حاضر وقت خواهند بود کسی را در مباحثه خطی

پادری صاحب
 صاحب

مستحق
توبه
و
بخشش
است

نیتواند شد آن اگر سختی یا لطفی مناسب و لایق بدین کسی بگذرد و اظهار
عرض کردن آن ممنوعش نخواهد بود و نه دخل در مباحنه که این در همان دو دو کس
مقرر منضم خواهد ماند فقط الرقم بنده کشیش فیض صاحب قوم ۲۵ مارچ ۱۳۵۸
بنیاد ستخطاگری خطیوم از جانب مولوی صاحب
جناب پادری صاحب و الامنا صید زبده کشیشان نماید ارمده علامت سیحان
دو می الاقدار سلا الطاف نامه عطفوت شمامه بکواب رقیمه نیاز متضمن بدین
فسخ نشتر چهار می و استحسان بودن دو دو کس در مباحنه از جانبین و نظر
بر آن منظوری بودن جناب اگر همی وزیر خا نصاحب طرف مستهام و جناب
پادری فریج صاحب بطرف خویش و استعای مهلت دو هفته بعد غرم
تشریف بر می فریج صاحب بعلیکده باو یکوارج عاطفت وصول تهنه
فرموده کاشف با فیبا گشت کرم فرمایا مستهام در بنجا بصیغه مسافرت قیام
میدارد و در زیادت قیام هرج خود میداند و در قیمه نیاز سابق مستوضی
بیکدی از خط و وی می شده بود و بواسطه نیکو قلم عاطفت رقم نیاید لهذا
معمد بر سافرو نوازی و عنایت سایی بوده است دعای سهر و دارا و
سودا و هفته مسطور که در اینها کجاست از خط و عاطفت بنیاد مهلت

دیگر مهلتی مطلوب نشود و دوم آنکه نیازمند برادر گرامی از شهر طرد و می شرف و
 اطلاع یابد که بعدش بر پذیرای آن کیشاید هستیم آنکه درین دو هفته حیات
 روز بیشتر از انعقاد مجلس مباحثه از تعیین مکان آن مطلع گردد و السلام
 علی من اتبع الهدی محرره ۲۴ جمادی الاخری ۱۲۵۴ مطابق ۲۶ تاج ۱۳۵۴
 روز دوشنبه خطایم از طرف پادری صاحب جناب مولی
 عالیجناب و الامتاق سلامت نامه نامی رسیده موضع نایب اگر دیدن
 اتفاقه تشریف آوری پادری فریج صاحب از دو هفته متجاوز نخواهد بود
 اندیشه زود ايام ندهند و روزیکه پادری صاحب موصوف تشریف خواهد آورد
 باجناب اطلاع خواهم داد و مقام برای جلسه در کمره بمکایه سابقا در آن در
 قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصبح از شش و نیم زده تا هشت و نیم خواهد بود
 چرا که صاحبان اگر بزیاده برین تحمل نیست توانند تعیین روز را در زمین
 ازین نیز وقت تشریف آوری پادری فریج صاحب آگهی خواهم کرد و توضیح شرط
 دومی نیست که اشاره و ایامی سامی را که در خط اولین خود کرده اید که بعد از
 نسخ و تحریف بر هر مسد که اتفاق طریق باشد گفتگو کرده ایم قانون و دست
 قرار داده بخط خود نوشته ام که ایلا مباحثه از نسخ و تحریف بعد از آنکه یک مختار

پادری صاحب
 پادری صاحب

مجلس
چهارم

فریقین باشد کرده خواهند شد و من بعد میخوانم که مباحثه درباره رسالت پیغمبر اسلام
کرده شود بدین طریق که جناب دلائلی را که مثبت رسالت باشند پیش کنند فقط
الاقم بنده کشیش نذر صاحب قوم ۲۰ مارچ ۱۹۰۵ عذر خط دستخط اگر تیری خطی چنانچه
از جانب مولی صاحب جناب پادری صاحب زبده کشیشان نامدار
عده علمای سیحان ذوی الاقدار سلامت عنایت نامه عطفیت گدین
بر اینکه مدت مهلت از دو هفته تجاوز نخواهد کرد و مقام جلسه که کثرت مسکن سابق
در آن مدرسه بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصبح از شنبه
تا هشت ردن خواهد بود و بعد دیگر در روز اول الطاف شمول فرموده وضع انیما
که مقر ما با دراک فحای فقه اولیای سرور و فور بحصول پیوسته مضمون فقه
دویمی بصمیم قلب پذیرا کرده شد و گرانیدرانی فقه سیویه و جهت عذر است
طاهر استجناب جلسه مذکور فقط یک روز تشریف خوانند آورد در صورت در عیدیه
گفته که از اقامت قریر بصف گفته باستقاری مردم و مانند آن ضایع خواهد شد یکس
هم بخوبی فیصل خواهد گردید چه جای مسئله عظیمه که باشد در آن مد نظر سامی است
دوم آنکه چنان نبود که درین مباحثه خواه نخواه محتاج اعانت و شتر کت جناب است
صاحب خاصه با شتم و جناب مدوح شوق مباحثه هم چند آن دارا لیکر چون

درین شهر کسی انگریزی دان دیگر ستو که ذات نشان تعارف هم مرا حاصل
 نیست و حاجت خواند و تصحیح نقل در مناظره ناگزیر است پس باین ضرورت
 و اکثر صاحب مدوح را چار و ناچار شریک خود کرده ام و ایشان را در ان
 ارکار اسپتال فرصت نیست بنا علی گه از ش میسازم که چون جناب سید
 خود بر آید و اموری میدارند و درین اولوالعزمی در پادشاهان شهر و انما بر آید
 احتیاج حق ضرور این دو امر را مقبول خاطر عاقل فرمایند اول آنکه وقت مبایعت
 وسعت پذیرد و لحاظ سامعین در آن چند آن نماید بلکه همین قدر لحاظ نشان
 باشد که هر کس سبب شوق خود بر قدر که خواهد شنید و وقتیکه خواهد بود و آنجا قبل
 از تصفیة بنی بر ند و انشا الله تا هم صد کس از عیسایان اهل اسلام و هندو تا آخر
 در آنجا خواهند آمد و بعضی امر از دولاقت از شریفی بزند و اگر دیگر و اینقدر مشتاق گوارا
 ضمیمه گرامی نباشند و در آن صورت تا تصفیة اهل مذکوره بقدر یک نیم گنبد بر و وقت
 کنند و هم ایکه جلبد مذکوره در روز یکشنبه بعد از نواخت ده گنبد قرار یابند و اگر
 در روز متعلقین کار و دولاقت از رافضیه و در آنوقت یعنی بعد نواخت ده
 آنجا بایزادات معمولی آنروز هم خبری اکثر صاحب ارکار اسپتال جمع
 مردم را چه صاحبان عالیشان و چه ریسان شهر از عادت ناول طعام هم فراغت

خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذر میسب باشد بجای آن در روز یکشنبه دیگر خواهد بود
 ده گنینه تقریباً زیاد به نیاز محرمه ۲۸ جمادی الاخری ۱۲۵۲ مطابق ۲۸
 مارچ ۱۵۲۲ ع ۱۸ روز سه شنبه خط چهارم از طرف پادشاه صاحب
 جناب مولوی صاحب عالمینا صاحب الاما قبل سلامت نامه گرامی رسیده کاشف معما
 گردید عذر آنی که در باره پذیرائی فقره سوئی مرقوم بنده بقلم داده اند بانهاد است
 بنده آنچه جناب گمان برده اند که بنده در جل مقرر صرف یکروز حاضر خواهم شد گمان
 صحیح نیست بلکه ما دامیکه بحث مسائل متنازع فیها طایفه نخواهد شد حاضر خواهم
 گردید و بهر قدر جلای که از برای تصفیه امور منظور ضرورت خواهد افتاد منعقد خواهد
 لیکن وقت و مقدار وقت جلستهایم خواهد بود که بنا به سابقه عرصه دوا و ام غیر
 آن چه صاحبان انکشاف را برای همچو امور مناسب تر از آن وقت نیست و بنده
 چنانکه اجتماع تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی التواتر تمام
 بآن مگردم هفته دو بار یا سه بار میتواند شد و تعیین روزها که در هفته کدام که در روز
 جلسه خواهد شد بروقت تشریف آوری یا بدی فریج صاحب کرده اطلاع خواهم داد
 اراقم بنده کشیش قدر صاحب مرقوم ۲۸ مارچ ۱۵۲۲ ع ۱۸ خط انگیزی در بیان
 خط پنجم از جانب مولوی صاحب جناب پادشاه بنده کشیش

نسخه خطی
 خط چهارم از طرف پادشاه

نسخه خطی
 خط پنجم از جانب مولوی صاحب

عهد علمای مسیحیان ذوی الاقدار سلامت غایت نامر عطا وقت آگین
 منتظر بنظر نبودن تبدیل وقت و مقدار آن همچنین مباحثه بروریک شنبه و عید
 نبودن تشریف آفریدی بر روی التواتر در حلب بکله در هفته و یاسه بار رسیدن ^{تشریف}
 مافیهانمود و تعجبی بخاطر فائز افزود و ظاهر اجاب گفتگوی زبان گریز میفرمایند که به وقت
 وسعت می افزایند و نه تبدیل آن مینمایند و ملحوظ خاطر خطیر گردیده که با وجودیکه مسافر
 و در اقامت اینجا سرسره هر ج خود میدانم شخص بلحاظ درخواست گرمی مهلت
 و در هفته بعد زباب پادری فریج صاحب شریک سامی پذیرا گردم و انتخاب
 با وجودیکه بجناب اکثر صاحب شریک ستهام در وقت مسطور بجهت کار استیال
 عذر قویست تبدیل وقت نمیفرمایند و این عذر که صاحبان انگلش را بر اینچنین
 مناسب تر از آن وقتی نیست عذر نیست ضعیف زیرا که اگر بر تقدیر بعض صاحبان
 مالیشان انگلش تشریف نیارند تا هم صد کس از عیسائیان و اهل اسلام
 شریک جاسه نکرده خواهند گشت و تشریف وری صاحبان عالیشان انگلش عذر
 و موقوف علیه گفتگو نیست و اگر در رای سامی تشریف وری صاحبان معظم ^{مغفر} الیه مدله
 است اغلب که بعد غروب آفتاب صاحبان معظم الیه هم و جمیع مردم را فراموش
 میباشد آنوقت مقرر فرمایند و یقین خاطر عاقلان و کور بخا اگر کسی بگریزی در آن

سوای جناب و اکثر صاحب تعارف میداشتم و او را شریک خود میکردم
 و گفتگوی زبانی از همین جهت اختیار کرده بودم که در آن بسبب تحریر و
 انفصال میشد و آن بحال مسافریم البتة است و چون اینهم در بنفقت و بار
 یاسه بار و آنهم بقدریک بیم گهنبه بظهور خواهد آمد بوجای او را رجاء گفتگوی تحریری
 نماند و ما معین را هیچک حلاوتی نخواهد برخاست و در بار گفتگو بر محل خود منقطع
 نخواهد شد و در بار دیگر عاده گفتگوی بار بقی ناگزیر خواهد افتاد و مدتی طول
 که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمیتوانم در کار خواهد گشت لهذا عرض پردازم که
 مسافرتی فرموده از طلوع صبح تا نواخت ده گهنبه گذاراشته در تمام روز باقی
 در شب و قتیکه مناسب دانند مقرر فرمایند که سوا وقت مذکور در تمام باقی روز
 تمام شب حاضریم و نوعی عذر نداریم و تا طلی شدن سائل متنازع هر روز تشریف شریف
 تا گفتگوی مسطور برودی در چند روز با انجام رسد و درین چند روز اگر چه محنتی برود
 مجمع الحسنت خواهد افتاد و مگر در هیچ مورد اینقدر محنت برداشتن از اخلاق جمیده
 او ضلع پای در بیا جهان بالخصوص آن زنده کشیشان بعینه نیست و اگر بعد
 عرض بد رجاء است نزد در آنوقت همین عریضه نیازا عریضه آخرین تصور فرمود
 ضرورتی که این تا فردا قبل از نماز جمعه به تمام را مطلع فرمایند که تا بعد طلوع

ازین امر دست نشسته اگر اتفاق افتد بعد ادا می نماز جمعه و گزین فردای آن بروم
 شنبه عازم دلی شود و عدت اوقات خود را در غفلت نه که زانند یاد نه نیاز محرمه
 ۳۳ مارچ ۱۸۸۵ عیسوی مطابق ۳۰ جمادی الاخری ۱۳۰۴ هجری روز شنبه
 خطبم از طرف ریاحی صاحب جناب مولوی صاحب ابی مناقب عالم جناب
 سلامت ناله سامی رسیده کاشف حالات گردید در امر مبارکه که لفظ گزین
 بامن منسوب کرده اند منافی طرز تقریر باب تهنیت است آیا مراد اینجاست
 که درین رد و بدل امور متعلقه مبارکه که فیما بین من و آنجناب واقع است من
 برگردم قبول مقضات خودم سامی جناب را منسوب بگویی کنم گر این بعضی است
 نامناسب است بگویم بگویم جهت تعیین وقت مبارکه از ابتدای مایل بوده و در
 از روزی از شروع شام که نوشته اند در مخصوص بابیک و صاحبان مشهور کرده
 ان شاء الله تعالی تجویب خواهم برداخت آنچه یک از نیازهاست هر قوه مبارکه
 نوشته ام که بعد مبارکه نسخ و تحریف ایراد دلائل اثبات رسالت پیغمبر و بیان
 بکنند سامی جناب من باب از منظوری و نام منظوری شیخ نوشته ام اگر نویسنده
 بهتر است فقط اقامه شده کشته فخر صاحب قوم ۳۰ مارچ ۱۸۸۵ و خط
 بابان خط انصاف خط کشم از جانب پادشاه صاحب

سید
 محمد
 علی
 صاحب

سید
 محمد
 علی
 صاحب

مولودین صاحب عالیله صاحب الامناف سلامت در نیاز نامه که وی بچوب اب محاسبه
 سامی فرستاده ام و عده کرده بودم که در باره وقت مجوزه آنجناب یک دفع
 صاحبان مشوره کرده جواب خواهم داد و بر طبق آن امروز بایر که در تبحر و حسن
 فکریه شده مستحسن ندانست درین صورت وقت مبایضه همان میتوان بود که سابقا
 نوشته ام یعنی علی الصبح از شش و نیم زده تا هشت زده مگر از آنجا که سامی جناب
 در وقت مذکوره عدم فرصتی و اکثر صاحبان میکنند نظر بر آن استجارت از
 و اکثر ماری صاحب ضرورت استهم امروز با و اکثر صاحب موصوفی خودم
 و از برای و اکثر مجوز و رخصت صاحب جازت رفتن در جمایه خنده بوقت صبح در تبحر
 صاحب موصوف فرمود که ما او را اجازت خواهم داد و بر روز مبایضه غیر حاضر
 در اسپتال معاف خواهد بود پس اکنون در باب وقت عذر سامی باقی نماند اطلاعا
 نگارش یافت و بچوب اب مرسله دیروزه خودم منتظم امید که آن و این هر دو را
 چه اسب عنایت شود فقط را قسم بنده کشتی فخر صاحب ۱۳ مایه ۱۸۵۵ استخدا
 انگریزی در پایان خط جناب پیر صاحب زید کشتی شان نامه عده علمای مسیحیان و اهل
 سلامت و قطعه عنایت نامه طافت آئین متعین بایستد نای و قوع مبایضه
 در نبوت حضرت خیر البشر بعد انقراض از مبایضه نسخ و تحریف مستحسن نبودن

منجم
 صاحب
 اب
 محاسبه

مباحثه در رای سامی و نظر آبران حاصل کردن اجازت از جناب ذاکر ترائی
 برای جناب ذاکر محمد وزیر خان صاحب نزول عواطف شمول فرموده کاشف آلات
 گشته عاقلست فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف مسئله تثلیث و نبوت حضرت
 خیر البشر بر نسبت دیگر مسائل متنازع اهل اسلام و عیسایان نزاعی بر اید
 و اهل اسلام انکار اول و تسلیم دوم را و عیسایان محسوس را و احب انکار
 و آن زنده گشتن در بعضی الیفات خویش انکار تثلیث را دلیل از دلائل الطبا
 نبوت آنحضرت میگذارند پس از پنجیت مسئله تثلیث در رای گرامی بنظر
 ابطال نبوت است لهذا در رای مستهام چنان مناسب میاید که بعد از نظر غایب
 مباحثه مسئلتین مذکور تین اولاً مباحثه در مسئله تثلیث و ثانیاً در نبوت حضرت
 کرده اید و اگر چه وجه عدم استحسان تبدیل وقت برای مستهام بخوبی معلوم شد
 مگر چون بواسطه آنجناب اجازت بر اجاب ذاکر محمد وزیر خان صاحب ظهور آمد درخواست
 ساجد برضا پذیرا کرده شد الحال انشا الله در روزهای انعقاد جلسه وقت حاضر شده
 خواهم باز بزرگ محبت معروضه سه راجع تا طلی شدن سایل متنازع جناب سامی را بپردازم
 سوأ در اکتب نیز در جلسه مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البته در روز
 روادار تخلیه بنات و الا صفات نخواهم شد و اگر از جانب سامی در تشریف آوری

توضیح
در
مقدمه

سواست که غرض میان خواهان و مدبران از جانب مستبام هم عذری نخواهد شد و بعضی
جهت مسافرت بر آن اجابت شرط مذکور را بار بار تصدیق بعمل آمده زیاد نیاز فوری
محرره یکم اپریل ۱۳۵۸ ع مطابق دوم ماه رجب ۱۳۵۸ هجری خطای مطهره
پناه بر یحیی صاحب بنده مولو یحیی صاحب الامتاق عالمی صاحب الامت نامت نامی
خواهد و نیاز تمامه ام رسیده کاشف حالات گردید در باب تقدیم مباحثه تثلیث بنوت
پیغمبر اسلام بر نیاسی و غیر ضروری که نوشته اند اگر چه حق آن بود که هرگاه امور مجریه
جناب اسلام تقدیم داشته اند بر اکر دم جناب هم امری را که من قرار داده بعد
امور مجریه مسامی بنوت آن بخیر کرده ام از محل و موضعش تغییر تبدیل کنند لیکن
از آنجا که مرا از مباحثه در تثلیث نوعی غرض نیست تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت
بدین شرط قبول است که جناب ابداً تمام مباحثه در نبوت مستعد بوده توجه کاشفی
مصرف این کار دارند و از حاضر بود هم هر روز در جلسه مباحثه که نوشته اند بنده سابقاً
در جواب کتابت گرامی مکتوبه ۳۳ مارچ بقلم داده ام که هر روز حاضر شدن مراد دیگر جناب
غیر ممکن مان گرد. هفته روزهای چند از برای طبع مباحثه مقرر کرده خواهد شد و آن
آوردی یا بدی فریج صاحب مخزن چنان است که در اول هفته زیاده اردو و در هفته
نشد و در آن هفته روز مصلوبت میست مگر هفته ای مابعد غایب است

از هفته نامزد این کار خواهد بود فقط اگر اسم بنده کثیر باشد صاحب بر قوم ۳۰
 اپریل ۱۸۵۸ء در پایان خط دستخط انگریزی خط هفتمی از جانب مولوی
 صاحب جناب پادری صاحب الامنا صاحب زبده کشتیان نامدا شده
 علما میسجیان دومی الاقندار سلامت عنایت نامه عطفیت آگین متضمن
 بمقبول بودن تقدیم بحث تالیث بر بحث نبوت بدین مضمون که استهتام ناقض
 مباحثه در توجیه کاین بنی مصروف دارد و منظور بودن تشریف آوری سامی
 در هفته اول دوبار بعد از بدین یوم مصلوبیت مسیح در این هفته و در هفته نهم
 مابعد سه بار یا چهار بار نزول عطفیت شمول فرموده کاشف فیهما اگر دید عطفیت
 فرمایا استهتام خط سامی را قبول کرده و انت الدن تقا بعد الفزل غار مباحثه تالیث
 مباحثه در نبوت حسب شاه توجیه مصروف خواهد داشت تا حینیک از جانب سامی
 عذری بوقوع نیاید عذر خواهد ساخت مگر چون در طی شدن چهار مسائل عرصه دیگر
 و بنده مسافرت و در هفته اولین عذر والا پذیرا کرده امید چنان دارد اگر هر روز
 تشریف آوری سامی صورت نه بنده مدتی به هفته نامی مابعد کم از چهار روز و در هر یک
 مقرر نشود و زیاده نیاز محوره پنج جبهه ۲۸ هجری مطابق ۱۴ اپریل ۱۸۵۸ء خط
 هشتمی از جانب پادری صاحب جناب و لوی صاحب الامنا و عالم صاحب

خط
 دستخط
 انگریزی

خط
 دستخط
 انگریزی

امر و کتاب الاله الا و نام مولفه سامی در مطالعه ام بود که در آخر صفحه پنجاه و یکم این
 دیدم آنچه پادری قدس صاحب حل الاشکال میگوید که از کلامی نبی است برستی بکبر
 نیاید از اعجاب افادات است چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و سامی
 جناب در تالیف خود حواله صفحی حل الاشکال نکرده اند که دیده می شد در بنصورت از
 عنایت گرامی امید ندارم که بنده صفحی حل الاشکال در این چنین نوشته ام قلمی
 فقط از رسم بنده کشیده شد صاحب اپریل ۱۲۵۷ء دستخط انگریزی باین خط
 بنشیند از جانب مولف صاحب اپریل ۱۲۵۷ء و الامنا صیبت کشید نشان نامدا عده
 علماء مسیحیان ذوی الاقدار سلامت عنایت نامه عاطفت شما مژول عاطفت
 شمول فرموده موضوع باقیها شد که مفرا یا چون در چهار مسائل که فی الواقع امهات مسیح
 مسائل متنازعه فیما بین اسلام و عیسائیان اند مباحثه بالمشافه قرار یافته لهذا
 میخواهم که ناظمی شدن آنها در اسوا آنها که محض اجنبی است مباحثه تحریری رود و بدینکه
 اولی طرح شدن آنها بطرح جانین با نمانداری ازین امر متعلق نیست که اگر کسی جانین
 در تالیفات جانب مقابل خود کلامی جائز متعلقات هر چهار مسائل مبطوره برامری
 قابل الاستفسار طبع شده یا شود بطا تامل آنرا بروقت مباحثه بالمشافه فرموسن
 بحث آن مسئله که امر مذکور از متعلقا اوست پیش نماید و جوابی آن به لا و نعم و نه



جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطورہ اگر اجتناب را مورد دیگر تحریر نماید
 تقریر استفسار خواهد نمود بلا غدر بالسمع والطاعه و کمال رضا شنیده
 استطاعت خود و آنچه انجام داد و هر چه قابل الاستکشاف از جناب محترم
 در استبانتکشاف آن خواهیم پرداخت زیاده نیاز محرره رجعت آنجا
 مطابق ۶ اپریل ۱۳۵۷ء روز پنجشنبه خط انہمی از طرف ریاض
 جناب مولوی صاحب عالمینا صلب المناقب سلامت و شنب پاری فریخ صاحب
 و جلیب خدمت بر در دست شد و شنب ۱۳۵۷ء و یازدهم اپریل وقت مقررہ معلوم کان
 مجوزہ پرورد و بلا فصل قرار یافت و بعدہ در انہ سفتہ بوجہ یکب ابقا عرضہ دادہ ام
 عدیم الفرستی خواهد بود و انعقاد جلسہ سفتہ ثانی صورت خواهد بست اطاعتا قلمی شد
 گفتگوی مسائل متنازعہ فیہا بدین ترتیب خواهد بود کہ اولاً چنانکہ مقصود سامعی است
 و ترفیع و الوہیت و تملیک اجتناب معترض و بندہ مجیب من بعد بنوبت پیغمبر اسلام
 بندہ معترض و اجتناب مجیب خواهند بود فقط دیگر نیازنا کہ باستفسار چندہ صوفی
 الاشکال فرستادہ بودم مگر نہ در شش محمول بر معانی غیر مقصودہ و نام شہدہ کہ
 بطرز دیگر غایت گردیدہ است اصل تحقیقش غیازین نیست کہ بندہ از چندین کتاب
 از آلہ الامام را بسیر مطالعہ دارم آنرا کہ فقوہ و مقلدہ و در ان مہندرج دیدم از چندین

حضرت
 مولوی صاحب
 عالمینا صلب
 المناقب

کردیم یادیم نیامد که در حل الاشکال چنان نوشته باشم با اشکاف باستفسار آن
 تأیید کردیم چه نوشته ام نه اینکه در امور مجوزه مباحثه مقرر از آن مقصودی و غرضی
 باشد و بنده را حاضری و خوشنود هم که بیگام مباحثه بر بر امریکه از امور مرقوم کتب و لفظ
 مقرر حاضری و ایرادی داشته باشند آنرا پیش گفتند بطریق آن امر را با مسائل متنازع
 فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سامی جناب در نامه خود نوشته اند از قسم
 کشیدن فیتر صاحب مرقومه مقدمه ای بریل ۱۸۵۴ هـ و دستخط انگریزی پایان خط
 نهمی از جانب مولود صاحب پادری صاحب الامنا صند به کشتان نامه اعره
 حکامی نیاید و الا قدر سلامت نهایت نامه عاطفت شما متضمن به تقریر حبس
 برورد و شنبه سیزدهم دیار دهم بریل علی التواتر بوقت مقرر معلوم و مکان مجوزه
 معذکر مدارج عاطفت نزول نموده کاشف افیاض عطوفت فرمایا حسب الارشاد
 برودنای مطهر علی التوالی در وقت مذکور بکمان معلوم حاضر خواهم شد و بر طبق خبر
 سامی ترتیب دارد در هر چهار سال گفتگوی بعمل خواهد آمد زیاده نیاز مجوزه ۹ رجب
 هجری مطابق ۱۸ بریل ۱۸۵۴ هـ و روز شنبه ۱۸ رجب ۱۲۰۳ قمری
 تاریخ یازدهم رجب ۱۲۰۳ هـ یکروز و صد و هفتاد و هجری وقت صبح مطابق دهم بریل
 ۱۸۵۴ هـ یکروز و شصت و پنجاه و چهار عیسوی جل اول مباحثه قرار یافت و در آن

سلامتی
 نجف آباد

اکابر
 و
 صاحب

جناب اسامه صاحب بهادر عالم صدر دیوانی و جناب کریم صاحب در سکر
صدر بور و جناب لیم صاحب بهادر مجتبی علاقه فوج و جناب لیثی صاحب
بهادر و جناب شیش و لیم کلین صاحب جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب جناب
مولوی فیض احمد صاحب رشته دار صدر بور و جناب مولوی حضور احمد صاحب
مولوی امیر احمد صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی قمر الاسلام صاحب بام جناب
مسجد اکبر آباد و جناب شبشی خادم علی صاحب مہتمم مطلع الاخبار و جناب مولوی سید
صاحب شریف اشتہ و دیگر گران اہل اسلام و ایمان و ہندو قریب یا بعد ششصد
مردمان در مجمع جمع بودند کہ اولاً پادری فخر صاحب بہ فرماستہ باور بلند فرمودند کہ بلیہ
دانست کہ این مباہلہ باستد عامی مولوی صاحب قرار یافتہ بہت اگرچہ نزد من
چندان مفید نہ بود لیکن حسب استدعای شان قبول کردم و خواستم کہ ولایت حقیقت
دین عیسوی بر اہل اسلام روشن گردانم و این مباہلہ در نسخ و تحریف اُلوہیت مسیح
و تثلیث و مسالہات محمد و حقیقت قرآن خواہد شد بدین نحو کہ در چہار مسئلہ اولین مباہلہ
و مولوی صاحب مہتمم فرماں بردار بود و در دو مسئلہ اخیر مولوی صاحب مجتبیٰ و چند معترض
پادری صاحب این کلمات فرمودہ نوشتند مولوی صاحب عبارتہای میزان الحق کہ اکثر
و ہمہ اہل البغیہ ہمراہ مسطور است درین باب (یعنی نسخ) قرآن و مفلسان اود و عوی

که چنانچه از آمدن زبور و تورات و بعثت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز
 بسبب قرآن منسوخ گردیده است و هم اینکه پس درین صورت ادعای شخص
 محمدی بی بنیاست که میگوید زبور ناسخ تورات است و انجیل ناسخ هر دو استی فرمود
 که شما این دعوی را بسوی قرآن و مفسرین نسبت میکنید حال آنکه در قرآن جای ذکرش
 آمده و نه در تفسیر از تفاسیر این امر مذکور شده بلکه برخلاف آن در زیر آیه ۸۱ و لقول
 اَللّٰهُمَّ اِنَّا مُوسٰی اَلْکَتَبُ الْاَیَّهٖ وَ تَفْسِیْرُ فَتْحِ الْعَزِیْزِ مَسْطُوْرٌ سَبَّحْ وَ بِرَقْعَا اَوْدِیْمِ بَعْدَ اَخْرِجْ
 موسی رسولان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و حضرت شموئیل
 و حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت شعیب و حضرت ارمیا و حضرت یونس و حضرت
 عزیز و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی و غیر ایشان چهار هزار کس بودند
 و ایشان بر شریعت حضرت موسی گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان جاری
 کردن احکام آن شریعت بود که بسبب تکلیف و تمایل نبی اسرائیل مندرس میشد و
 بسبب تحریفات علماء و سوادیشان متغیر و متبدل میگشت
 انهم و در ذیل تفسیر آیه ۱۶۱ سوره نازیر و اَللّٰهُمَّ اَوْدِیْمِ اَوْدِیْمِ اَوْدِیْمِ اَوْدِیْمِ
 و عطا کردیم داود را کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثناء الهی و خدای از او امر و نواهی
 که شریعت داود علیه السلام همان شریعت تورات بود و همین طور دیگر کتابی که

البصاحت مسطور است یا در یصاحب بعد استماع فرمودند که شما انجیل را منسوب
 میکنید یا نه مولوی صاحب گفتند بلا شبهه یا از ابدان معنی که عنقریب مذکور خواهد شد منسوخ
 میدانیم لیکن این دعوی خراب بود و جا غلط است یا در می صاحب گفتند که از بعضی ملایان
 که از ناگفتگو کرده اند شنیده ایم مولوی صاحب فرمودند که از انصاف امی بعید است که
 سخنی را که ملایان بشنوند و بطرف قرآن شریف و تفسیر آن نسبت میکنند بهر حال در پی
 شکی نیست یا در یصاحب فرمودند نیز مولوی صاحب فرمودند که شما معنی نسخ مصطلح
 ان اسلام و محل آن در که امی کتاب ملاحظه فرموده اید یا نه یا در یصاحب گفتند شما بفرمایید
 مولوی صاحب گفتند که نزد ما نسخ صرف در او امر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر معال التشریع
 مرقوم است و النسخ انما یقرض علی الاوامر و النواهی و اولی الاخبار اصلش انک نسخ یقتصر
 و اخبار عارض و بلکه صرف در او امر و نواهی می آید پس نامردمان در اخبار و قصد من عرض
 نسخ قابل نیستیم و نه در امور عقاید قطعی چنانچه خدا موجود است نسخ جایز نیست یا در می و نه در امور
 حسیه قابل نسخ هستیم مثلاً روشنی و تاریکی شب و در او امر و نواهی هم مقتضی است
 از یکا و لا ضرر است که آن را در نمی متعلق چنین حکم علی باشد که احتمال وجود عدم دارد
 پس در حکمی که واجب باشد مثلاً ایمان آوردن بر خداست یا آنکه مشغول باشد چنانچه شرک
 و کفر هرگز قابل نسخ نیستیم یا آن حکم علی که احتمال وجود عدم دارد و قسمی که در آن

نسخ
 نسخ
 نسخ
 نسخ

چنانچه قوله تعالى ولا تقبلوا لهم شهادة ابداً یعنی و قبول میکنید شهادت
 ایشان گاهی پس درین قسم هم با قائل بنسخ نموده ایم قسم دوم غیر دائمی و اینهم
 دو نوع است یک موقت چنانچه قوله تعالى فاعفوا واصفحوا حتی یأتی بالی الله بامر
 یعنی پس عفو کنید و درگذرید تا آنکه بپارود خدا ایتعالی امر خود درین نوع هم قبل از مقرر
 مقرر بنسخ رواند از این نوع دویم غیر موقت یعنی مطلق پس درین قسم البته بدین طور
 بنسخ قائل هستیم که در علم الهی مقرر بود که این حکم تا فلان وقت نافذ خواهد ماند مگر در آن
 حکم وقت آن بیان نشده بود پس چون وقت مقرر آن رسید در دیگر حکم که ظاهر
 مخالف اول است بیان آن اجل شد که بظاهر نزد ما که قاصر العلم تبدیل ممکن
 میشود لیکن در حقیقت نزد خدا ایتعالی بیان مدت حکم اول است نه تبدیل آن
 مثلاً امیری بچا گوید حکم کند که تو این کار کرده باش و بظاهر هیچ مدتی مقرر نکرد لیکن
 در دل خود قرار داده که یک سال از تو این کار خواهم گرفت و چون سال گذشت
 او را ازین خدمت معزول کرد پس بظاهر نزد این مشخص تبدیل است و در حقیقت نیست
 اما تبدیل تعینت یا مثال آن نیست که در موسم که ما حکام وقت بحضوری اجل گمیری
 وقت صبح حکم میدهند و همین منظور میباشد که تا همین موسم این حکم جاری باشد
 ماند اگر بظاهر تصحیح نکرده باشند و چون موسم گذشت خلاف آن حکم صادر شد

بر آن که اکثر صاحب از تفسیر و ادالی و رجز و مسینٹ عبارتیکه در ذیل شرح و در ص ۳۴
 باب ۲۱ متنی مرقوم است نشان دادند زیرا که در س مکرر مطابق و در س ۳۴ مایل
 او قاسبت ترجمه آن عبارت انیست که بنسب پیرس میگوید که مرادش انیست که این
 گوئیها سخن یقینا کامل خواهند شد و دین استاین بهوب چنان میگوید که اگر چه استمان
 و زمین نسبت اشیا دیگر قابل تبدیل نیستند تا هم مثل پیشین گوئیهای من که در خصوص
 این اشیاست استوار نبوده اند آنها را ازل خواهند گردید اما سخنم در خصوص این پیشین
 گوئیها هرگز تبدیل نخواهند یافت و سخنم که اکنون بیان کرده ام یک شوشه است زیرا که
 من طلب متجاوز نخواهد گشت انتهی یاد ریضا صاحب فرمودند که تحریر این مفسر آن مانع دعوی
 مانیت زیرا که این مفسر این نه میگوید که این پیشین گوئیها از ازل خواهند شد و باقی
 همه از ازل خواهند گردید و اکثر صاحب فرمودند که در اینجا تحریر این سخن از و در س ۳۴ علاوه
 که مفسر پیش میگرد یاد ریضا صاحب فرمودند نه عام است اکثر صاحب بدشاد فرمودند که ما بر
 اثبات دعوی خویش دوشاد پیش کردیم و ساسی جناب بلا گواه بر دعوی عموم امر را
 یاد ریضا صاحب پیش چوب این معنی نداده و فرمودند که در و در س ۳۴ مایل اول بطرس مرقوم است
 که شما تولد تازه یافتید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا بامد
 زنده و باقی است یعنی این قول بیا به نبوت میرسد که کلام خدا همیشه زنده و باقی است

و منسوخ نمیشود مولا یصاحب فرمودند که همچنین در درس باب هفتم اشغیا نیز واقع
 شده است و جناب نیز اثر از ریزان الحی همراه عبارت بطرس نقل کرده اند که گویا
 پیرمرد و گل افسر میشود اما کلام خدای ما ابداً قائم است انتهی پس درین قول
 هم لفظ کلام خدا ما ابداً قائم است واقع شده است پس ازین لفظ حسب قول جناب
 لازم می آید که کدامی امر دینی تورات نیز منسوخ نباشد حال آنکه خدا احکام تورات
 و مذہب عیسائی منسوخ شده اند یا در یصاحب فرمودند توراتی تورات منسوخ
 اما کلام ما در تورات نیست مولا یصاحب فرمودند که مقصود ما همین است که از کلام بطرس
 مقصود جناب بر نمی آید بلکه مثل قول بطرس اشغیا نیز گفته است ما هم همچنان آن وقوع
 نسخ قائل بوده اند یا در یصاحب فرمودند که ما کلام بطرس بطرز تأیید ذکر کرده بودیم
 دلیل ما همان قول مسیح است مولا یصاحب فرمودند آن در خصوص همان پیشین گوئی است
 که پیشترش مذکور بوده است علاوه برین در درس باب پنجم متی بحسب همین قول
 جناب مسیح و حق تورات نیز فرموده اند و آن اینست که راست میگویم بشما آنکه
 آسمان زمین زایل نشود و یک هر دو یا یک نقطه از شریعت (یعنی از تورات) زایل نخواهد
 گشت تا آنکه همه کامل شود و انتهی و با وجود آن احکام تورات منسوخ نگشتند یا در یصاحب فرمودند
 که کلام ما در تورات نیست و اکثر صحیح و غیره یصاحب فرمودند و هر اجناس تورات کلام میکنند

حال آنکه ما بحلیل و توریت را یکسان میدانیم و انجناب در عنوان فصل دوم باب
 اول میزان الحق چنان نوشته اند که بحلیل و کتب عده عتیق فی وقت مانسوخ نشده
 اند پادری صاحب گفتند بلی در اینجا نوشته ام اما این وقت کلام من از مولوی صاحب
 حرف بحلیل است و اکثر صاحب ارشاد فرمودند که در عهد جوریان بعد منسوخ حکام
 توریت صرف چهار چیز حرام باقی مانده بودند بانیهای بتان و خون و جانوران مخلوق
 و زنا و الحال بجز ناهرمت این اشیاء نیز باقی نبوده است پس در بحلیل هم واقع
 شد پادری صاحب فرمودند حرمت این چیزها در علماء ما مختلفه فییه بوده است بعضی علماء
 پیشوخت این اشیاء قائل شده اند و بعضی فی و ما قریبها بتان را الی الان حرام
 می پنداریم مولوی صاحب فرمودند که پولوس مقدس در درس ۱۴ باب ۱۴ در میان جاپان
 سیفر می اند که من میدانم و یقین دارم از عهد خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از
 آنکس که ناپاک می پندارد ناپاک است انتهی و باز در درس ۱۵ باب اول طوطی قوم است
 پاک از هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست انتهی و ازین بخوان
 حلت این چیزها معلوم میشود پادری صاحب فرمودند که لحاظ همین آیات بعضی علماء
 بکلت اشیاء مذکوره فتوی داده اند مولوی صاحب فرمودند که حکم جناب شیخ اولاد
 در درس ۱۵ و ۱۶ باب ۱۱ منتهی نسبت جوریان اینست پس این دو آیه نفر را بسوز

روانه فرمود و ایشانرا گفت که ز راه قیامل مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامین
داخل مشغولید بلکه سزاوارست که نزد کوفسندان کم شده خانه اسرائیل رفته
باشید و باز در باره اتان در ورس ۱۵ باب ۱۶ مرقس بدین طور مرقوم است
که بهر گنج جهان رفته جمیع خلائق را باین مژده ندانائید پس قول دوم ناسخ اول است
پادری صاحب گفتند که حکم اول را خود هیچ موقوف کرده است مولوی صاحب
که اگر چه خود مسیح علیه السلام موقوف کرده اما اینقدر بی پایه نبوت رسید که نسخ
در کلام مسیح جائز نیست و در قول سومی خلیفانی دیگر نیز هست اگر احراز شود
عرض کنم پادری صاحب گفتند بفرائید مولوی صاحب را شد و فرمودند که جناب
که ادا نمائید که گویا بسبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ گردیده باشند
بطمان چنین ادعا بدو وجهی مثبت است وجه اول اینکه از قبول نسخ و فسخ
حدود میشود اول اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که بعد دادن تقدیمت انجیل
و سفیدی را بعل آورد لیکن میسر نگردید پس ترازانی را داد که زبور باشد و چون
این نیز مقصد و مطلب را بجا نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داد و چون
احوال این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید ازین هم فائده حاصل نگرفت
بسبب ظهور قرآن مطلب را با انجام رسانید هرگاه اچنانا العیاذ بالله چنین تصور

در کارگاه خیال کشیده شود این حکمت و قدرت خدا باطل خواهد گردید بلکه خدا
 بیا و شاه انسانی و باد می ضعیف و عظیم القوم مشایخ و اهدش که این قبیل
 رفتار محض در باره ذات ناقصه انانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله خدا تائید
 مگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که خدا نظر مصلحت
 و ارادت خود عهد اخوان است که خیر ناقص و بطلب رساننده را بهر دو بیان نماید
 چه نوع اسکان دارد که کسی در باره ذات قدیم و کامل الصفات خداوند خدایی
 تصورات ناقصه باطله نماید انتهی حال آنکه این همه دو نقص از تقسیم معنی اصطلاح
 نسخ زبر مسلمانان بلکه پولوس مقدس لازم می آیند زیرا که پولوس در دروس ۱۰
 باب ۱۱ بیان چنین میکند که نسخ حکم مقدم میشود بعلمت ضعیف فی نفس
 و در باب ۱۲ تمهیدان نامه میگوید که چه اگر بیان اولی عیب بودی جای محبت
 بیان دیگر مطلوب نیست ۱۲ و چون بیان نور او که مینماید اول را که نه ساخته است
 و آنچه کهن و سال خورده است در معرض زوال است انتهی پس در اینجا پولوس
 مقدس احکام تورات را ضعیف و میصرف و منسوخ میفرماید و تورات را که نه
 در عیب دارد و در معرض زوال است و مینماید با درصاحب شنیده است
 مانند ناز و جو پسند آید مولود صاحب فرموده که آنچه جناب مخصوص محال بود

شدیم کنیم که از آمدن نسخ احکام تورات کامل گشتند پس احکامی که قبل از آن
 علیه السلام موقوف گشته اند آنها را منسوخ گفتن لابد خواهد افتاد یا در پی نسخ
 صاحب گفتند که آن کدام حکم است و اکثر صاحب فرمودند که مثل حکم نوح که در بار
 نه اقوانین مرقوم بود از روی درس ۱۵ و ۲۰ و ۲۲ باب ۱۲ استثنای منسوخ
 شده و ما را صاحب در ذیل شرح این در سه ها در جلد اول مطبوعه ملکه و ۶
 بصفحه ۶۱۹ مقرر سوخت این حکم است از آن بعد عبارت ما را صاحب چنین فرمود
 که در آن صاف مرقوم است که در سال چهارم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین
 این حکم منسوخ شد یا در یصاحبت بنده ساکت ماندند و اکثر محمد وزیر خان صاحب
 فرمودند که الی الآن در امکان نسخ گفتگوئی بود و غرض ما بالفعل صرف همین بود
 که وقوع نسخ در کلام الهی محال نیست چنانکه جلد صاحبان یا در پی علی الخصوص
 در میزان الحقیقه دعوی محال بودن نسخ مینمایند پس در صورتیکه امکان نسخ بیائید ثبوت
 رسید وقوع بالفعل آن در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البریه صلی الله
 علیه و آله و سلم خود بخود واضح و آشکار خواهد گردید الغرض در امکان نسخ و وقوع
 بالفعل آن فرقیست یا در پی فخر صاحب گفتند که ما نیز در امکان نسخ وقوع بالفعل
 آن فرق میدانیم و در نسخ کلام تمام شد اکنون در تحریف شروع کنید بر آن بر تحریف کلام

آغاز شد قسم سیوم در حکم لایف مولو یصاحب فرمودند که اولاً ما عرض
 میکنیم که جناب ارشاد فرمایند که نزد جناب تخریف چه چیز ثابت میکند و تا حسب
 اثبات کرده شود اما یاد ریصاحب جوابی صاف ندادند بعد از این مولو یصاحب
 ارشاد نمودند که بابت کلام الهی بودن مجموعه بمیل جناب چه اعتقاد دارند آیا از
 شروع باب اول کتاب پیدایش تا باب آخر مشاهدات هر لفظ و هر فقره کلام خدا است
 یا نه یاد ریصاحب فرمودند که ما بابت هر هر لفظ هیچ نتوانیم گفت زیرا که قابل سبب
 کاتب هستیم مولو یصاحب گفتند که من سوال الفاطیکه در آن سهو کاتب واقع
 شده نسبت باقی الفاظ و فقرات سوال میکنم یاد ریصاحب گفتند که بابت الفاظ
 هیچ نمیکوئیم مولو یصاحب فرمودند که مورخ یو سیس در کتاب چهارم تاریخ خود در باب
 مینیوید که جشن شنبه بمقابل طریفون چند پیشین گوئیها ذکر کرده دعوی میکند که
 آنها را بهودیان از کتاب مقدس خارج کرده اند و در جلد سیوم و اثنی بصفحه ۳۳۴
 که البته درین امر شک نیست که جشن بروقت مباحثه با طریفون بابت اخراج
 عبارتها اینکه الزام بهود دوده بود و گواحال در نسخات عبریه و سیموا جنط یافته شد
 و لیکن در حقیقت در عهد جشن دارینوس در هر دو موجود و جزو کتب مقدس بودند
 خصوصاً آن عبارت که جشن استیقا آنها میگویی که در کتاب پرمیا بود و جشن پرمیا

در حاشیه پیشین در گریب در حاشیه آریئوس می نگارند که معلوم میشود که بطول
 بوقت نوشتن در س ششم از باب چهارم خط اول بهین پیشین گوئی خیال داشت
 و مارن بصفحه ۲۲ جلد چهارم مینویسد که جستن در کتاب خود بمقابله طریفون پیوسته
 و دعوی میکند که عزرا بر دمان گفته بودند که این طعام عید فصح طعام خداوند نجاست
 و پناه است پس باید فهمید که اگر شما خداوند را ازین نشان یعنی طعام بهتر خوراید
 فهمید و بر آن ایمان خواهید آورد این زمین گلسیمه ویران نخواهد شد و اگر شما
 بر او ایمان نخواهید آورد و عطا او نخواهید شنید مضحکه غیر اقوام خواهد بود و در کتاب
 مینویسد که این فقره غالباً در کتاب غنای ششم میان درس ۲۱ و ۲۲ بوده باشد
 و در اکثر ای کلارک تصدیق جستن میکند پس سبب این عبارت جستن شهید
 چند پیشین گوئیها ذکر نموده دعوی کرده است که آنها را یهودیان تحریف نموده اند
 مقدمه خارج کرده اند و آریئوس نیز پیشین گوئی پرمیاد کرده تا بید این دعوی
 کرده است و گریب در حاشیه کتاب آریئوس و سلب جستن در حاشیه کتاب جستن
 آن کرده و داعی میگردد اکثر ای کلارک نیز حامی شده و گمان غالب است که این
 پیشین گوئیها در عهد جستن و آریئوس در نسخ عبریه و سبطوا جستن موجود بود و در
 در نسخ و دست و ام لازم می آید که یا جستن جستن و زین او عاصد و اندیکازد اگر

و پیغمبر آن را نگردید پس اگر از مدوگان هم کسی برخیزد و خطو اهند میل نمود و اکثر صاحب
فرمودند که با تعجب است که کتابیکه هنوز منتظر عهده فیه است و مادی تحریف آن میکنند
جناب زان دلیل بی آرند تا حینیکه تصفیه آن نشود ازین کتاب استدلال کردن بجای
قطع نظر ازین ازین شهادت صرف همین قدر ثابت میشود که این کتابها در آن
وقت موجود بودند اما قوا و الفاظ ازین ثابت نمیشود و پسلی که شما هم کتاب او را در
حل الاشکال در ضمن کتب اسناد درج کرده اید بدین مضمون اقرار میکنید که از او
سبب صرف همین ثابت میشود که این کتابها در آن زمان موجود بودند و اینکه تصدیق
هر جمله هر لفظ از آن کتابها فهمیده شود و یاد ریضا صاحب گفتند که ما پسلی را در اینجا نمیتوانیم
و اکثر صاحب فرمودند مقام تعجب است که جناب کتاب و را در کتابهای معتبره شما کنند
و بار او را تسلیم نمایند یاد ریضا صاحب گفتند که ما اینجا پسلی را مسلم نداریم مولو ریضا صاحب
گفتند که اگر شما پسلی را تسلیم نمیکند یا سخن شما در اینجا مسلم نداریم و قول ما اینجا
همان قول مسلمی است و اکثر صاحب فرمودند که آنچه یعقوب در باب پنجم خط خود و میگوید و خط
باید کرد که شما صبر او پیشیده اید و مطلب خداوند میدانید باز هم کسی این کتاب را صراحت
و ابهامی تسلیم نکرده است بلکه جمله قدما و متأخرین اهل کتاب نزاع دارند درین امر
که آیا ابوبکر هم فرقی با شخصه در قدیم الایام بوده است رب مانی نویز که اگر کتاب را

یهود است و لیکر و میکاس و سلم و شیب استکال و غیره علما ی عیالیه قائل اند
 به آن که ایوب صرف نام فرضی است و کتاب او محض افسانه است یا در حقیقت
 گفتند نزد ما ایوب شخص هست و اگر در شهادت مسیح کتابی هم داخل است
 الهامی است و اکثر صاحب فرمودند که پولوس در خط دوم تسمی حال مقابل با آن
 و میراس از روی مخالفت با موسی علیه السلام مینویسد معلوم نیست که او اگر
 کتاب جعلی و غیر الهامی نوشته است پس از کتابی چیزی نقل کردن بر او بیرون
 منقول عند دلیل نمیتواند شد یا در یصاحف گفتند که کلام ما در کتاب است جعلی نیست و قایل
 تصدیق کتب عهد عتیق قول حضرت مسیح بیان کردیم پس از مسیح باخیل محرف قرار یابد
 شهادت مسیح برای این امر کافی و دافی است مولوی صاحب گفتند که کلام ما بر مبنای
 است این امر از انصاف می بعید است که جناب از جزوی از همون کتاب مسلمانان
 دلیل می آرند اولاً از شهادت حضرت مسیح مطلبی نمی براید و دوم از آن احتمال
 کردن محض لغو است و بیجا پس ما دام که از دیگر دلائل عدم تحریف این مجموعه ثابت نشود
 سخن آن بر ما حجت نمیتواند شد یا در یصاحف فرمودند که ما بر کتب عهد عتیق شهادت
 مسیح علیه السلام بیان کردیم شمارا باید که تحریف باخیل ثابت کنید و اکثر صاحب فرمودند
 که اگر چه این قول برای بیجا است لیکن چون جناب مشتاق تحریف باخیل هستند از خط

و انجیل برداشته و رسیده باب اول متی پیش کردند و آن انیسست پس
 ایشانها از اسیر گم تا داد و چارده هست و از او تا آنکه به بابل برود چارده هست
 و از رفتن بابل تا مسیح چهارده هست و فرمودند بیان کنید که در طبقه ثانی
 بجز چه نام چهارده هست میشود پادری صاحب گفتند ما از این امر کلامی نیست
 لیکن جناب بفرمایند که در تمامی نسخ است همین طور یافته میشود یا نه اکثر صاحب
 فرمودند که در نسخهای حال موجود است و خداوند در نسخهای قدیم بود یا نه اما در
 بودنش شک نیست پادری صاحب فرمودند غلط بودن امر دیگر است و تحریف امر دیگر
 و اگر صاحب گفتند که اگر جمله انجیل الهامی است و در الهام غلطی ممکن نیست پس
 در نسخ و بی شک از پس تحریف شده است و اگر الهامی نیست طلب دیگر کرده
 پادری صاحب فرمودند که تحریف ثابت خواهد شد که عبارتی نشان میدهد که نسخ
 قدیم نباشد و در نسخ حال یافته شود و اکثر صاحب رسیده باب نامه اول
 پیش کردند پادری صاحب گفتند که البته اینجا و یکدو جا دیگر تحریف یافته است
 استماع این سخن جناب سعه صاحب پادری صاحب صد ریوای که برابر پادری صاحب
 نشسته بودند زبان انگریزی پرسیدند که این چه سخن است پادری فریخ صاحب
 جواب داد که اینک آن از کتاب ران دو دیگر مفاد آن شش هفت و ثمانیست

و این سخن را که پادری صاحب
 فرمودند که در نسخهای قدیم
 بود یا نه اما در بودنش شک
 نیست پادری صاحب فرمودند
 غلط بودن امر دیگر است و
 تحریف امر دیگر و اگر صاحب
 گفتند که اگر جمله انجیل
 الهامی است و در الهام غلطی
 ممکن نیست پس در نسخ و بی
 شک از پس تحریف شده است و
 اگر الهامی نیست طلب دیگر
 کرده پادری صاحب فرمودند
 که تحریف ثابت خواهد شد که
 عبارتی نشان میدهد که نسخ
 قدیم نباشد و در نسخ حال
 یافته شود و اکثر صاحب
 رسیده باب نامه اول پیش
 کردند پادری صاحب گفتند
 که البته اینجا و یکدو جا
 دیگر تحریف یافته است استماع
 این سخن جناب سعه صاحب
 پادری صاحب صد ریوای که
 برابر پادری صاحب نشسته
 بودند زبان انگریزی پرسیدند
 که این چه سخن است پادری
 فریخ صاحب جواب داد که
 اینک آن از کتاب ران دو
 دیگر مفاد آن شش هفت و
 ثمانیست

که در آن اقوال تحریف است برآورده سندی آید بعد ازین بطرف اکثر صاحب
 متوجه شده بزبان اردو فرمودند که صاحب (یعنی پادری فخر صاحب) نیز این امر
 مسلم میدارند که هفت هشت جات تحریف راه یافته است برین امر مولوی قمر الدین
 صاحب نام سببی جامع با منشی خادم علی صاحب مهتم مطلع الاخبار فرمود
 که شما بنویسید که پادری صاحب هشت جات اقوال تحریف کردند باستماع این سخن پادری
 فخر صاحب گفتند بلی خوب است بنویسید و فرمودند که اگر چه اینقدر تحریف شده
 لیکن در کتب مقدسه ازین قدر نقصان راه نیافته از سهو کتابان عبارت البته
 مختلف شده و اکثر صاحب فرمودند که این اختلاف عبارت نزد بعضی کاتب
 و پیچاه هزار و نزد بعضی سی هزار است جناب کدام یک مسلم میدارند پادری فخر
 صاحب فرمودند که تحقیق آنست که آن اختلاف چهل هزار جاست درین اثنا
 پادری فخر صاحب باز گفتن گرفت که ازینقدر هیچ نقصان نمیشود و یکد و کسفا
 از صحیحان و یکد و صاحبان از انگلشیان درین امر انصاف بکنند و بطرف غیبت
 حافظ ریاض الدین صاحب متوجه شده چند بار فرمودند که مفتی صاحب انصاف
 بکنید زیرا برین مفتی صاحب فرمودند که هرگاه در کسی وثیق یکجا جعل ثابت میشود
 باقی وثیق لاتی اعتماد نمی ماند و در صورتیکه باقر خود شهادت جابجاء و تحریف

شده است پس چگونه اعتماد را شاید و این امر احکام که اینبار و تلقی افروخته شدن
 خوب میدانند و بطرف مسئله صاحب بهادر را اشاره کرده فرمودند که اجنباب
 بی پرسید لیکن صاحب مدح درین امر هیچ گفتند باز مفتی صاحب فرمودند که
 هرگاه اختلاف عبارت نزد جناب مسلم است پس بفرمائید که هر جا که دو عبارت
 مختلف یافته شوند شما ازین هر دو یکی را جزا کلام خدا مقرر مینمایید کرد یا نه یا این
 گفتند نه مفتی صاحب گفتند که دعوی اهل اسلام همین است که مجموع میل که موجود و
 مستحل است جزا تا ما کلام خدا نیست برین سخن باوری صاحب فرمودند
 که اکنون از وقت بوعود نصف ساعت زیاده گذشته فردا گفتگو کرده خواهد شد
 مولو صاحب فرمودند که جناب شیت جاوید تحریف کنند و اثبات السید چاه صاحب
 باقر اعلام عیساییه تحریف ثابت خواهم کرد اگر جناب ابیاضه منظور باشد یا آ
 سخن بفرمایند اول از کتب مقدسه متصل جید کتابها خواهم طلبید از اثبات
 رسانید دوم آن پنجاه شصت مقامات که باقر اعلام عیساییه تحریف در آن
 است یا تسلیم کنید یا توجیه بیان فرمائید و ما نمیکوئیم که جناب خواه نخواه قول آن
 تسلیم کنند و ندانم میگوئیم که جناب زمارن صاحب کمتر اند لیکن اول استماع
 و باز اختیار کردن احد الامرین یعنی تسلیم یا توجیه جناب با ضرورت سیو ملام

که ازین بجهت نصیحت مقامات محذره از روی تسلیم یا توجیه فراموش نشود
 ازین مجموعه برادریل نیاید پادریصاحب فرمودند که مابین شرط منظور میکنیم
 که اولاً از شما خواهم پرسید که انجلیکی زبان پیغمبر شما بود که ام انجیل است مولی
 مقتدی ملی بار منظور است فردا نشان خواهم داد و اکثر صاحب فرمودند که اگر
 همین وقت عرض کرده شود پادریصاحب گفتند اکنون دیگر شاید فراموش
 بعد ازین فریقین برخاستند و رخصت شدند چنانچه روز دوم شنبه حاج
 ۱۲ و ۱۱ اپریل ۱۳۵۴ هجری قمری در مقام معهود جلسیه ختمه عقد شد و درین
 از خواص و خواص زیاد تر از جلسیه بقدر آهنگ و جناب سید صاحب بهادری
 دیوانی و جناب سید صاحب بهادری در حکم صدر بود و جناب سید صاحب بهادری
 علاقه فوج و جناب کشیش ولیم گلین صاحب جناب پادری آری صاحب دیگر صاحب
 عالی شان انگلشیان و جناب فتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی اسد الله
 قاضی القضاات و جناب مولوی فیض احمد صاحب سرتر صدر بود و جناب مولوی
 حضور احمد صاحب و جناب مولوی امیر اسد صاحب نجار راجه بنارس و جناب مولوی
 قمر الاسلام صاحب نام جامع مسجد و جناب مولوی امجد علی صاحب کمال کار
 و جناب مولوی سید علی و جناب سید محمد و جناب سید محمد طبع الاثر و غیره

جلسه

رو ساءش پودین جلسه موجود بودند و ستوای ازین مسلمانان و عیسائیان
 و یهود قریب هزار کسان بودند و درین جلسه کتب دینی و کتب فقهیه زیاد از
 جلسه بی نهایتا بود و بعد نواخت شش نیم ساعت پادری فخر صاحب محترم
 و نیزان الحق در دست گرفته عبارتی از فصل اول باب اول که در آن چند آیات
 قرآنی مندرج اند خواندن شروع کرد و ازین سبب که آیات را عطا میخواندند
 قاضی القضاات صاحب فرمودند که جناب بر ترجمه آن تفرا میفرمایید زیرا که از تبدیل
 معنی متبدل میشود پادری صاحب فرمودند که ما را معاف کنید که تصور زبان آن
 و آن عبارت و قل انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم

الله دینا و بکوننا اعمالنا و لا حجة بیننا و بینکم
 یعنی بگو ای محمد که من ایمان می آورم بآن گویی که از خدا انزول یافته اند و در خصوص
 شما بمن عدالت امر شده است خدا و رب ما و رب شماست بجهت ما اعمال و بجهت
 شما اعمال شما را محسوب نخواهد نمود و ما بین ما و شما باید که حجتی نباشد و ایضا در
 انکبوت مرقوم است که ولا تجدوا اهل الکتاب الا بالتي هي احسن
 ظلموا منهم و قولوا امنا بالذي انزل الينا و انزل اليك و الله اعلم
 و اصل و تفسیر آن مسلمین و علیهم السلام ای محمد این کتاب را از جهت شما نازل کردیم

بطریق خوشی و اوراسی آنها که با شما ظاهرینما میگردید که ایمان می آوریم بان چیزی که
 بمانازل شده و بان چیزی که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما
 یک است و ما خود را با او تسلیم نموده ایم و دیگر در سورة المائدة مرقوم گشته که *

اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامكم
 حل لهم یعنی از امروز حلال گشته بشما طیبات و طعام ایشان که با آنها کتاب
 داده شده و طعام شما نیز بایشان حلال گردید هر یک از ایشان محمد و اوصی و اهل بیت
 که علی که ایشان کتاب داده شده و آنها که با اهل کتاب بقب گشته اند مسیحیان و
 یهودیان اند چنانکه در سورة البقرة در باب یهود و نصاری گفته شده و هم بتلون
 الکتاب یعنی یهود و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم
 و شخص است که گفته یهودیان و مسیحیان داده شده توریت و انجیل است زیرا که

در سورة آل عمران دارد است که ^۱چه انزل التوریت والا انجیل من قبل هیل
 للناس یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را سابقا که مادی مردمان بشنیدند
 بعد ازین فرمودند که درین آیات ذکر کتاب اهل کتاب است و اهل کتاب یهود و نصاری
 است پس معلوم میشود که بزبان محمد توریت و انجیل موجود بودند و محمد بیان آنها را
 نموده امی و نیز قرار داده اند و تا زمان محمد در آنها تحریف راه نیافته بود و اولیای

فرمودند که از این آیات صرف همین قدر ثابت میشود که سابقا کلام خدا نازل شده
 بود بران ایمان باید آورد و تورات و انجیل نیز سابق نازل شده بودند و نیز
 محمد صلی الله علیه و سلم موجود بودند اگر چه محرف باشند و هرگز از این آیات ثابت
 نمیشود که تازمان اخیرت صلی الله علیه و سلم تحریف در آنها راه نیافته بود بلکه جای
 ذکر تحریف اهل کتاب کرده شده است پس بوجه آیات قرآنی چنانکه ایمان می آید
 که سابقا کلام خدا نازل شده بود همچنان برین هم ایمان می آید که در آن تحریف
 واقع شده و لهذا در حدیث وارد شده است لا تصدقوا اهل الکتاب و لا یکتبوا
 یعنی تصدیق نکنید اهل کتاب را و نکند یب هم مکنید یا در بعضی صاحب فرمودند ان یوقت
 ذکر حدیث نباید کرد بلکه ذکر آیات قرآنی باید کرد مولوی صاحب فرمودند که از آیات
 قرآنی هم همین دو امر ثابت میشوند چنانچه جناب در میزان الحقیق اقرار این امر کرده اند
 یا در بعضی صاحب گفتند که موافق آیات سوره بینه معلوم میشود که پیش از زمان محمد
 تحریف واقع نشده بود بعد ازین عبارت میزان الحقیق از فصل سیوم باب اول خواهد
 که چنانکه در سوره بینه نوشته شده که لکن الذین کفروا من اهل الکتاب و
 المشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة و رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة
 فیها کتب قیمة و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جازتهم

البینه یعنی آنکه اهل کتاب و مشرکان اند از حق برو گردان گشته اند تا که بیندیشند
 قرآن را رسول یعنی محمد از جانب خدا بنزد و ایشان نیامده که او صحف مطهر را با آنها بیان
 سازد که در آنها احکام حکم میباشند و آنانی که بایشان کتاب داده شده بود و فشار
 نه نمودند که بعد از اینکه بایشان عینه رسیدند آن بعد فرمودند که ازین آیات معلوم
 گیرید و بیان دهید ایشان در کتب خودشان بعد ظهور محمد و آغاز تعلیم او نشان
 تحریف کرده اند نه قبل آن بعد گفتند که مصنف کتاب تفاسیر نیز که شما که پس از
 میدانید که مولوی آل حسن صاحب است و صفحه ۴۷۸ آیت مذکوره را بدین طور بیان
 که از اعتقاد داشتن نبی سابق الانظار جدا یا ذرا اعتقاد و اشتباهش مختلفه متفرق
 نشد مگر تا اینکه این نبی صیحت شد از روی این معانی البینه میتوان گفت که در
 اثبات نبی آخر الزمان تا زمان ظهورش هیچگونه تحریف و تبدیلی واقع نشده
 مولوی صاحب رشاد فرمودند که ترجمه این آیات حسب مذهب چهار مجتهد فقهی
 طریقت پنجاب شاه عبدالقادر صاحب در ترجمه خود همین را اختیار فرموده اند یعنی نبی
 آنکس که منکرش شد اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و مشرکان (یعنی مشرکین)
 باز آینده (یعنی از دین خود و در سهواً قلمه و سوء اعتقادات مثل عدم اعتقاد در نبوت
 جناب مسیح خدا آنکه یهود را بود و اعتقاد در تثلیث چنانکه عیسا را او و مانند آنها)

تا و قیسه رسید او شان را کلام واضح بخبر رسول از غلامی خواند صحیفه باب
 پاک را سه که در آن مرقوم بود کتابت پیشین سوره اتی مضبوط و متفرق
 نشدند کسی که داده شد باو شان کتاب (یعنی از دین و رسوم و عقائد خود)
 بدین طور که بعضی آنها را گذاشته اسلام قبول کردند و بعضی از راه تعصب
 قائم ماندند) مگر زانیکه رسید آنها را کلام واضح (یعنی رسول الله و قرآن) و
 شاه عبدالقادر صاحب در آخر ترجمه آیت اولین بطور حاشیه چنان مینویسد
 که قبل از آنحضرت تمامی اهل دیان گمراه شده بودند هر یک بر غلطی خود مغرور پس
 ممکن نبود که بفهمانند که امی حکیم یا کدما می دلی یا کد امی بادشاه عادل به آیت
 پذیرند تا زانیکه اینچنین رسول عظیم القدر با کتاب الهی و مدقومی نیاید که در عصر
 چند صد سال ملک از ایمان مالا مال شد انتهی پس حاصل این آیت
 صرف این قدر است که مشرکین اهل کتاب از سهواً قبیح خود باز نیامدند تا قیسه
 بزود او شان اینچنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد آنش از اهل کتاب کسی که
 شد مشرک مخالفش محض تعصیبی و دشمنی بوده است اندر اینصورت نیز
 آیت استدلال جناب است نیست و جواب صاحب تنفس از تنزی است
 چنانکه این چهارتش که از این استدلال در صورتیکه صحیح و درست تسلیم کرده شود همین قدر مانده

میشود و نیز بر همین معنی دلالت دارد و غرض صاحب تفسیر همین است
 که اولاً این استدلال صحیح نیست و اگر بالفرض محض تسلیم کرده آید از آن
 همین قدر فهمیده میشود که در بشارت محمد ^ص تحریف شده است نه اینکه در کتاب
 مجعوله میل به تحریف کرده باشد و صاحب تفسیر در تمام کتاب خود در
 تحریف غلط انداخته است یا در تصحیح گفته که اکنون بفرماید که انجیلی که در
 در قرآن آمده است کدام انجیل بود و مولی صاحب ارشاد فرمودند که اگر کسی
 روایت قومی یا ضعیف تعییش مفهوم نمیکرد که عرض کرده شود که آن انجیل
 بود یا انجیل یوحنا یا انجیل کدام کس دیگر و نه کتابی به تلاوتش مامور بوده ایم که
 حالش معلوم مایشد یا در تصحیح بطرف صاحبان عالیشان اشاره کرد
 گفتند که اینها اهل کتاب هستند نه ازینها بپرسید که انجیل کدام است و اگر صاحب
 ارشاد فرمودند که از قرآن صرف همین قدر مفهوم میشود که انجیل بر حضرت عیسی
 نازل شد و این معنی معلوم نمیشود که آن کدام انجیل بود و در آن زمان کتابی
 بنام انجیل در میان عیسایان مشهور بود و چنانکه انجیل بر بنیاد و بر تو با
 و غیره بسند اولند که از آنهاست که ام انجیل مراد است و در آن زمان یک قریه
 نیز موجود بود که این کل مجموعاً انجیل را اعتقاد نمیکرد و در همین عهد در عرب نیز

فقه بود که میگفت که سه حد ایداب و ابن و میرم شاید در نسخه شان استیم
 مرقوم باشد زیرا که قرآن تکذیب آن بنماید پس از جایی ثابت نمیکرد که در آن
 ارجح عمل جاریان و نامحبات و مشاهدات نیز داخل اند فریج صاحب
 گفتند که شما سواد اولی کتب و دیگر را که در ارجح اند تسلیم نمیکند حال آنکه در حد
 چهارم کوشل له بسیار بزرگ کتاب یعنی مشاهدات هر دو واجب تسلیم فرمودند
 و علماء کبار که او شان را نهایت معتبر میدانیم چنانکه کلینس سکندر یا نوس و
 بریلین و ارجن و ساسی پرن و غیره کتاب مشاهدات را واجب تسلیم گفته اند
 اما بابت فقه و فساد و جنگ و جدال زمان سابق سند متصل آن نزد ما
 بر آن ذاکتر صاحب رسیدند که کلینس در کدام زمانه بود و در صاحب گفته که در
 آخر صدی دوم ذاکتر صاحب باشد و فرمودند که اگر کلینس دو فقره مشاهدات
 از آن صرف بین قدر معلوم میکند و که کلینس در آخر صدی دوم کتاب مشاهدات
 تصنیف یوحنا دانسته است پس قبل از زمانه او مشاهدات آن نیست معهود آن
 فقه و او اثر لفظی تمامی کتاب ثابت نمیتواند شد و بریلین و غیره بعد از او اند
 و کیس بر پیرم دوم از اکلام سرن تیس محمد گفته است و همین پنج و پویشیس
 تصریح میکنند که ده است که بعضی پیش از اکلام سرن تیس محمد گفته اند

پادری صاحب فرمودند که ایس را بسیار معتبر نمیدانیم و در یویش بیست و یک نام آن بعض
 نوشته است پس از مخالفت یک و کس چه میشود و در اکثر صاحبان رسا و کس
 که با ذکر یک و کس ننویسیم بلکه نام صد نام آن میتوانیم نشان داد و چنانکه نویسی
 و در هر یک از نامهای کلیه یا در هر یک از نامهای غیره و کونسل بود یا نیز این
 کتاب را در کرده است و در عهد قیوم نیز بعضی کلیه اعتقاد داشته
 بر آن پادری فخر صاحب زبان آورده اند که این کلام خارج از بحث است و
 اکنون گفتگو در اینجا نیست که در زمان محمد صلی الله علیه و سلم موجود بود و
 مولوی صاحب متوجه گشتند مولوی صاحب شاد فرمودند که ما مذاهب خود را
 با ختم کرده است سالی این مذاهب را بل اسلام نیست سند آن گذرانید و
 تسلیم کنید و با مقبول نیستیم که کلام خدا بر حضرت عیسی نازل شده بود و
 انکار داریم از اینکه آن کلام همین مجموعه بیل است و در آن هیچ تغییر و تبدیلی
 و کلام حواریان نزد ما انجیل نیست بلکه انجیل صرف همانقدر است که بر حضرت مسیح
 نازل شده بود و اما ازین رو که در روایت ذکرش نیامده تعیین نمی توانیم که در آن
 همه سخنان مسیح و در کدام کتاب امر قوم بوده اند و آنچه درین کتاب راجع منقول
 رتبه آن مثل رتبه احوادث است و از مسلمانان طبعه اولی که امی روایت

معتبر درین خصوص منقول سمیت و منجمله دیگر اسباب یک اینهم است که در آن زمان
تسلط یو پ کا حقه شده بود و چون در آن فرقه برای خواندن انجیل اجازت
عام نییافتند از تحریک نسخه جات آن بنظر سالاران کمتر آمدند و غالباً در نوامی
عرب عیسایان همین قسم یا امانی فرقه نسطوری بسیار بودند بر آن پادری فریغ
صاحب تیر شده گفتند که شما انجیل را راست میگوید پو صاحب آن
تا بیخ خرابی نکرده است درین اثناء پادری فندرس صاحب قصه احراق حضرت
عثمان نسخه جات قرآن را گفتن آغاز کردند مولوی صاحب فرمودند که این کلام
خارج از مبحث است اما اینکه جناب ذکرش در میان آورده اند جوابش نیز بشود
پادری صاحب گفتند که چونکه آنجناب بر انجیل اعتراض کردند پس از این تعرض
نمودم لیکن الحال بسمت اصل مقصود رجوع آرید و چون اصل مطلب همین بود
که پادری صاحب بعد سوال انجیل سخنان فبانیده دهند چنانکه در تمام جلال
قرار یافته بود پس مولوی صاحب را فرمودند که کلام ما را از ابتدا و نیز از
دیروزه بر مجموع میل است نه صرف بر انجیل پس ما سنده متصل بعضی کتب
این مجموعه می طلبیم پادری صاحب گفتند که بر انجیل کلام کنید مولوی صاحب فرمود
که کلام ما بر مجموع میل است و تخصیص انجیل می باشد پس آن پادری صاحب گفت

و ظاهر اینست که منصف این کتب مناسبند و کلام در غلطی و تحریف
 افتاد زان بعد پادری فریخ صاحب طومار سیه طویل که نوشته همراه آورده
 بودند خواندن آغاز نمودند و ملاحظه اش اینست علماء و اسی با چهل هزارجا
 اختلاف عبارات بر آورده اند اما آن اختلاف صرف در یک نسخه نیست بلکه
 بسیار نسخجات بودند چنانکه از روی صاحب فی نسخ چهار صد یا پانصد
 گوی بعضی غلط از تصرف بدعتیان بوقوع رسیده باشند چنانکه اکثر گریز یک
 در انجیل متی صد و هفتاد سه در آیات و الفاظ بر آورده است بجز این غلط
 هفتده بسیار گران اند و سی و دو نیز گران اند اما نسبت اول فی انجیل
 و باقی همه با خفیف و علماء اکثر جا آن غلط را صحیح کرده اند زیرا که قرین عقل است
 که کتابی که نسخجات آن بسیار باشد تصحیحش ممکن است اما کتابی که صرف یک
 نسخه اش یافته شود صحیح کردن آن البته دشواری افتد چنانکه نسخه ژنس و نسخ
 بر کپس که یکی از آنهاست هزار نسخه دارد و آنرا علماء را صحیح کرده اند و از روی
 صرف یک نسخه یافته میشود ازین رو تصحیحش مشکل انگاشته اند پس در صورتیکه
 از انجیل بسیار نسخه موجود اند تصحیحش ناممکن نیست اکنون ما از قواعد تصحیح
 چند در اینجا بیان میکنیم هرگاه دو عبارت مختلف یافته میشوند و منجمد آن

مشکل و دو می آسان و مصحح می بود پس از آن بر دو عبارات مشکل را بیان
 میکردند زیرا که مقتضای احتیاط و عقل و قیاس همین است که عبارات آسان شاید
 وضعی و مصنوعی باشد یا هرگاه دو عبارات یحتمل یافته میشدند یکی با
 قاعده و ثانی خلاف قاعده می بود پس از آن بر دو عبارت خلاف قاعده
 واجب التسلیم می دانستند چه در عبارات با قاعده احتمال این معنی میباشد که
 قاعده دانی او را وضع کرده نوشته باشد و علماء موصوف اینها غلط را
 بر آورده نوشته اند که بجز این غلط علی دیگر نیست و ازین قدر غلط در مقصود
 اصلی بیخ نقصان راه نمی یابد چنانکه اکثر کتب کاتب میگوید که بالفرض اگر چه
 عبارات محرفه خارج کرده شوند تا هم در کامی مسکنه جمعه دین مسیحی نقصانی
 لازم نخواهد آمد و اگر جمله عبارات موضوعی و جعلی داخل کرده شوند هیچ زیادت
 نخواهد شد بر آن جناب اکثر محمد وزیر خالص صاحب تعداد اجواب استند اما با وجود
 قبح صاحب الف الحیل گذرانید و هر مرتبه که جناب اکثر صاحب این جواب آن
 تقریر آلوده میشدند یا در پی فنڈ صاحب بنیله کرده مانع می آمدند و بطرف
 مولو بیضا صاحب متوجه میگشتند بر آن جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب
 فرمودند که اولاً بمعنی تحریف بیان کرده شود و از آن بعد در آن گفتگو کرد و آید

بزبان پا در مصاحبه چیز بی بیان کردن آغاز کردند مفتی صاحب فرمودند
 که آنیکه مدعی تحریف انداوشان را معنی بیان کردن می باید بر آن
 مو او مصاحبه طرف پا در مصاحبه چه شده فرمودند که نزدیک ما معنی تحریف
 تغییر است خواه بزیادت باشد خواه به نقصان خواه به تبدل بعض الفاظ
 بعض و عام است ازین که آن تغییر از راه خیانت و شرارت باشد یا از علی
 و سیم بطور اصلاح و مادی هم چنین یا نیکه بدین معنی در کتب قدس تحریف راه یا قسبت
 اگر جواب ازین انکاری باشد اما اثباتش میتوانیم کرد پا در مصاحبه گفتند که ما نیز
 در کتب قدس قابل بسیم و کاتب بسیم مو او مصاحبه فرمودند که نزدیک ما کاتب
 است که شخصی را داده نوشتن ام داشت بسیم نوشتن یا قصد نوشتن بسیم
 داشت و بجایش از بسیم نوشتن گذاشت آیا نزد جناب هم چنین را میگویند یا در
 این مراتب نیز داخل بوده اند که احدی عبارت حاشیه یا متن در آمیزد یا
 از طرف خود قصد جمله یا بیفزاید یا جمله را قاطع گرداند یا در مصاحبه استیلا
 جمله مضطربند مثلاً جمله را بمعنی مجموع کتاب فهمیدند گفتند که جمله را گوئید بلکه
 طوفانند که آیات بیفزاید یا قاطع گرداند مو او مصاحبه فرمودند که نزد ما اطلاق
 جمله برین قد عبارت می آید که زینداری تاده است اما اکنون این لفظ اگر گذشت

اقتضای الامر همین میگویم که از طرف خود قصد آیات میفرماید یا ساقط باشد یا
 بطور تفسیر چیزی بیامیزد یا لفظ را با لفظ دیگر متبدل گرداند یا در تصحیف و
 یا سبزه زد یک مادر سهو کاتب داخل بوده اند عام ازین که وقوع آنها قضا
 بوده باشد یا سهو ایا از راه غلطی و نادانی اما اینچنین سهو کاتب در آیات
 پنج شش جا و در الفاظ بسیار جا بوده باشد مولو صاحب فرمود نکه هرگاه نزد
 جناب فزون آیات اسقاط آنها و تبدیل بعضی لفظ با بعضی سهو باشند
 یا قصد سهو کاتب داخل است و اینچنین سهو کاتب در کتب مقدسه
 واقع شده و با همین نا تحریف میگوئیم پس اندر صورت در میان ما و جناب
 صرف نزاع لفظی است زیرا که چیزی را که ما تحریف نام می نیم جناب همون
 سهو کاتب میفرمایند مثالش اینست که چهار کس سکین بودند یک رومی
 دومی حبشی سیومی هندی چهارمی عربی شخصی با آنان در می داد آن هر چهار
 برین امر اتفاق کردند که ما ازین چیزی خرید کنیم پس رومی بزبان خود نام
 گرفت اما حبشی از آن انکار کرده بزبان خود همان نام گفت هندی انکار کرد
 گفت فی من انکو خواهم خرید عربی بزبان او رومی فی غیب خرید خواهم
 پس در میان این چهار کس صرف نزاع لفظی بود اما در حقیقت مطلب آن

واحد همچنان حال تحریف و سهو کاتب برآمد که چیز سه را که ما خیر می نامیم
 جناب همون را سهو کاتب میگویند و با و از بلند فرمودند که در میان ما و
 با در صاحب صرف نزاع لفظی بود و تحریفی که ما ادعا آن میکنیم با در صاحب
 اثر قبول کردند اما نامش سهو کاتب میفرمایند با در صاحب فرمودند که اگر
 سهو کاتب در متن خرابی راه نیافته درین ضمن جناب قاضی القضا^ص
 پرسیدند که متن چه چیز است با در صاحب فرمودند که چند بار بیان کرده ایم که
 تا کی بیان کنیم باز فرمودند که از الوهیت مسیح و تثلیث و کفاره و شافع بود^ن
 و تعلیماتش مقصود است مولو صاحب فرمودند که مثل جناب جامعین تفسیر
 بنری و اسکاٹ نیز دعوی کرده اند که ازین قسم اغلاط در مقصود اصلی قرنی
 نیفتاده اما بفهم ما در نمی آید که در صورتیکه تحریف ثابت گردید باز کدام دلیل است
 که نه ده آیات که در آنها ذکر تثلیث است مخرف شده باشند با در صاحب
 فرمودند که تحریف متن وقتی ثابت خواهد گردید که گدای نسخ قدیمی بخوبی آید
 که در آن الوهیت مسیح مرقوم نباشد و درین مرقوم است و در آن کفاره
 بودن مسیح مرقوم نباشد و درین مسطور است مولو صاحب فرمودند که صرف
 و نه ما همین قدر بود که مشکوکیت و محتمل است این کتب ثابت کرده ایم و آن کتاب

گردید و از بنده را اثبات تمامی کتاب محلول گشت لیکن این جناب با اینک بعضی
 ها بمقروء وقوع تحریف بوده اند با ژبته بعضی مقامات و عوی می کنند که از تحریف
 مصنون ماندند پس اثبات این امر بدیهه می است نه بدیهه فحش دیگر نیز بر می آید
 که این جناب ازین سهوا که امی سهوا را که ما آنرا تحریف میگوئیم و جناب نیزین
 وقت اقرارش کرده اند و تمامی نسخاتی که می کنند یا نه فرمودند آری اینچنین
 سهوا و تمامی نسخاتی یافته میشود برین یادری فریخ صاحب پادری فخر
 متنبه است پادری فخر صاحب گفتند که از غلطی سرزد پادری فریخ صاحب
 در بنده میگویند قاضی القضاات صاحب فرمودند الحال چه میشود قول اولین جناب
 صد گردید پادری صاحب فرمودند من غلطی کردم و درین خصوص که امی نسخ
 محکم نمی توانم گفت شاید آن سهوا در عبری نباشد و یونانی باشد و حکمین
 مولو یصاحب فرمودند که اگر اینچنین بعضی مقامات نشان دهیم که در اینها
 جناب مقروءه اند که با بقا چنان بود حال آنکه الحال در که امی نسخ عبری که آنرا
 جناب بالفعل مستند میداند یافته نمیشود پس جناب در آن چه خواهند فرمود
 پادری صاحب فرمودند ازین در متن نقصانی لازم نمی آید جناب اگر صاحب
 فرمودند که از کثرت اختلافات عبارت بیشک در مقصود اصلی خلل می افتد

فرض کنید اگر چند نسخه های کتان در عبارت یک گریبان مختلف باشند
 که ترجیح یک بر دیگر باشد آن تواند درین صورت جزا توانیم گفت که عبارت
 سعدی اینست و جای که صد نسخه جات مختلف باشند و یک را بر دیگر
 ترجیح داد آن توانیم در آنجا بلا شبهه ممکن است که در مقصود اصلی تغییر یافته
 و نیز ما انجیل فقط آن بود که قول مسیح علیه السلام بود آن نیز مشتمل بر دو یا چند نسخه
 فرمودند که مختصر جواب دهید که جواب متن را تسلیم میکنند یا نه اگر تسلیم میکنند
 به هفته آینده مباحثه کرده خواهد شد زیرا که مافد باقی مباحثه بجز دلائل نقلیه این کتاب
 و سبب دیگر نمیتوانیم آورد و عقل را محکوم کتاب میدانیم که کتاب را محکوم عقل نمیدانیم
 فرمودند که هرگاه درین کتب حسب قرار جواب نیز نباعث زیادت و نقصان تحریف
 ثابت گردید پس آن همه زودما شتمه هستند و ما هرگز قابل این امر نیستیم که در متن غلطی
 شده پس در این دو مباحثه های آینده یعنی تکلیف و نبوت انحضرت صلی الله علیه و آله
 ازین کتب استدلال نفرمائید که بر ما الزام عالم نخواهد شد برین باجه و فرقی
 صاحب فرمودند که شما از تفاسیر این تحریفات و غلطی که آورده اید در آن نسخه
 نزد شما نیز معتبر بوده اند پس این مفسرین بنا کنند این مقامات را نوشته اند و این
 اینهمه نوشته اند که بجز این مواضع در کلامی مقام خالی بر آید یا نه و چنین بود

فتنه رضا صاحب گفته مولوی صاحب رشاد کرده اند که ما اقوال آن علما از آن
 نقل کرده ایم نه اینکه آن کسان نزد ما معتقد باشند و تمامی سخنان او شان
 قابل اعتبار و ایم و بسوی پادری فتنه رضا صاحب توجه شده فرمودند که انضا
 اکثر نقیب بیضاوی و کشف چیرے نقل کرده اند یا نه پادری صاحب گفته بلای
 رشاد کرده اند چنانکه آن مفسرین آن سخنان را نوشته اند که آنها را جدا
 مطالب خود نوشته نقل کرده اند همچنان او شان و دیگر مفسرین بالاتفاق
 این معنی نوشته اند که محمد صلی الله علیه و سلم رسول خدا بود مانند منکر او شان
 کافر است و قرآن را ریب کلام خداست پس آن جناب قول دومی مفسران را
 اعتقاد میکنند یا نه پادری صاحب گفته ای مولوی صاحب فرمودند که ما نیز قول
 دومی مفسران شمارا تسلیم نمیکنیم غرض که پادری صاحب باز فرمودند یک مختصر
 و بیید که آن جناب متن را تسلیم میکنند یا نه جناب اکثر صاحب فرمودند که این ^{تفصیل} _{ال}
 طلب است تا وقتی که بایک سخن نگوئیم جواب نمیتوانیم داد باز پادری صاحب فرمودند
 مختصر فرمائید نعم یا لا مولوی صاحب فرمودند که ما متن را تسلیم نمیکنیم هرگاه درین
 کتاب قوع تریف اند اقرار جناب نیز ثابت است پس نزد ما متن که جناب آنرا
 مقصود اصلی می نامند مشتبه گردید و منصف درین باب صرف همین قید بود

گشت گوشت و محرفیت این کتاب ثابت کنیم و آن افضل الی بنظر و آمد
 و در متن یعنی مقصود اصلی اثبات عدم تحریف بکلمه جناب است نه بذکر او یا
 بنا بر مباحثه تا دو ماه حاضرم عذری نداریم لیکن این کتاب بر ما حجت نمیشود
 شد و از این استدلال کردن بر ما کافی نخواهد بود سوای این هر دلیل که
 نزد جناب باشد خواه در باب تشکیک خواه رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 از پیش گویند و جناب مولوی فیض احمد صاحب مشهوره دارالعرفان پادری صاحب
 استو چنانچه فرمودند که تعجب است که در کتاب تحریف واقع شود و در متن قیاسی
 نیفتد و برین مباحثه ختم شد و فریقین از یکدیگر رخصت شدند از آن بعد باید مباحثه
 تقریری گفتگوی تحریری در میان آمد اما مباحثه تقریری بنظر و رسید اکنون
 نقول خلوه فریقین نیز نوشته میشوند خط از جانب پیر صاحب
 جناب مولوی صاحب الامتاق عالیه صاحب الامت سابق ازین نیازنا مشعر
 استفسار نموده صفحی حل الاشکال که مسب قبل سامی در آن نوشته ام که از
 کدامی نبی است پرستی بنظر نیامده ارسال خدمت کرده بودم آنجناب محول
 بر معانی دیگر کرده از نمبر صفحی نام نداده و بنده چنان پیدا کنم که غالباً آنجناب
 نوشته یا ششم اگر این مرتبه براه عنایت و مهربانی از نمبر سه آن صفحی که نام

در جواب
 پیر صاحب

بدست می دانسته شود که چه نوشته ام و اگر الحال هم در تحریر نموده ام
 فرموده که چنان خواهد بود که شاید از جناب از منضمه هم عبارت دیگر در صفحه
 آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هجدهم فرموده است برخلاف معانی مقصوده
 ام عدم بت پرستی انبیاء را دیگر گفته اند دیگر آنچه امر و در جلسه مباحثه بعض
 از آیات قرآنی که در آن از انجیل ذکر گرفته است پیش کرده بودم و آن آیات
 در صفحه سیصد و هفتم نیز ان الحق نیز مندرج شده اند سامی جناب در جواب آن
 فرموده بودند که از انجیل متذکره قرآن صرف قول مسیح مراد است نه قول او را
 بنده میگویم که این معنی در تفسیر از تفاسیر دیده اند یا خود چنین مسلم دانسته
 پس اگر از تفسیرت مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظ ابرنگارند و اگر از ای
 دیگر است از روی نوازش و عنایت آنچنان قلمی فرموده بنده را ممنون
 و اگر در اینجا بسبب ضرورت زواری این امر ممکن نباشد هرگاه بغضه
 بدلی رسند از انجیل برگارند و اما دیگر طاقات دست و پدیده را با امور
 ام و بعد از آن کتب موجوده مرقومه کتاب اولین خود یاد فرمایم بابت فقط اقامت کشیش
 فخر صاحب قوم یازدهم ابریل ۱۸۵۲ء مستحق انگیزی بایان خاطر از جانب
 سبب یاد و حیا از انصاف کشیش نامداره علی مسیحی از وی الا قد استخانیای

نسخه
 خطی
 کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 تهران

شاید تفسیر اینست که صفی حل الاشکال و این معنی که اگر الحال هم در حق
 بر صفی تا بی خواهد فرمود گمان چنان خواهد بود که شاید اینجا با مفهوم عباد
 در صفی شصتم آخر حد حل الاشکال از مسطور دوم تا هشتادم مرقوم است
 بر خلاف معانی مقصوده ام عدم بت پرستی انبیاء و مراد گرفته اند و مستعمل
 سند قولم در باب انجیل نزول فرموده باعث استعجاب گشت و سراسر
 از توضیح که جناب پرده ریختی خاطر مستهام مطلع نظر دارند که از تخیال
 بران عبارت میدهند که بزعم خود دان بر حضرت خیر البشر صلی الله علیه و سلم
 کرده اند و گرنه چنان تخیال آید که جناب انقدر از تحریر خود فراموشی شده که
 چنین موضع که مفهوم مسطور را اصلاً از مناسبتی نیست قابل استنباط
 دانستند یا شاید غلطی در نقل منطوق کرده تعریض بران نموده اند اگر اول است
 از اخلاق سامی بعید و جواب آن مناسب نیست و اگر دوم است تا هم مناسب
 نیست و بنده را چه مانع که در هیچ امور بر زلات گرامی تعریض کنم مثل آنکه در
 حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم است پیوسته ۲۲ صفحین که با هم
 ۱۰۰۰

حرف و خواه معانی او بر بیان او سار فزون که کتاب عهد اسلام پیوسته
 که هم وی و عیسائی که پاس نظر نهین آتی حال آنکه این نقل مطابق نیست

واقع شده و طعن صاحب استفسار بابت مرد و است لهذا نظر کوسال
پرستی را در سطح بنظم بعضی مطلق بت پرستی گرفته ام و گرنه هرگز طعن صاحب
استفسار بر بنیخیزد حال انجیل آنچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم است
و همین از بعض آیات قرآنی مفهوم میگردد و ان شاء الله تعالی بنایابی
از بعض رسائل مطبوعه بر تحقیق این امر کما یفنی الطاعی حاصل خواهد گشت و یکی
شکایت دیگر هم دارم که درین مباحثه بالکل خلاف میناطره اختیار کردند و با وجودیکه
جناب یادی فریج صاحب شریک سامی تاعریه قرار است مکتوب خود مستعمل
ماندند و از جانب کمال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت نشان چون چنان
با اکثر محمد وزیر خاندان صاحب شریک سهام مستعد بخواه آن شد جناب مانع
آمدند و وقتیکه جناب اکثر صاحب چیزی میگفتند جناب بمن میزداختند
بعد یک جناب اکثر صاحب رنج خورده فرمودند که آیا شریک مباحثه نیستیم
جناب بلطایف الحیل مانع شدند این که امشب در انصاف و هر چه که این منبع
سامی بحق ما چند ان مضرت گشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی و بر این
شد که جناب فقط همین خیال میکردند که فیتر قدر تحریف که با قرار ما بر حاضرین متجلی
شدند زیاده ازین ظاهر گردد و شکین جناب اکثر صاحب کرده بودند تمکین

چون عند الملاقات باظهار جناب کیش و کیم کلین صاحب واضح شد که این مباحثه
 در اردو و انگریزی مطبوع خواهد گشت و دو هم این معنی هم هست که شاید آن تقریر فریخ
 صاحب که از جواب آن بزرگتر صاحب امتناع فرموده بودند مطبوع شود و بعد
 قضا سبب افتاد که جواب بزرگتر صاحب در سفری دست گرامی گردد که تا همراه آن بیایم
 زیر تقریر مذکور طبع اینهم بعمل آید تا نشود که بناظرین آن مباحثه که در آن جلسه حاضر
 این امر مشتبه گردد که طرف ثانی از چهار جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده اند نظر
 بر آن از عقیدت نامیده جواب بزرگتر صاحب در اصل خواهد شد از راه اقصاف
 با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره با لطاف نامحبات معوضات آن تقریر و افرا
 باشند فقط زیاده نیاز محرمه هم از حدیثی که مطابق ۱۲۳ اپریل ۱۳۵۹
 روز پنجشنبه خط از جانب پادشاه صاحب جناب مولوی صاحب عالمینا
 والا صاحب سلامت نامه گرامی رسیده کاشف طالات شد انچه از شایسته بزرگتر
 صاحب ذکر کردیم رفت است جوابش نیست که اگر بزرگتر صاحب را گمان اینست
 که انروز از فرصت اظهار رویان مطالب غم حاصل نشد آنجا بفرمایند که باز حدیث
 قائم کرده شود که من و پادری فریخ صاحبین امر خوشی تمام راضی هستیم تا عند
 بزرگتر صاحب فرست گردد و آن دلائلی را پیشتر گفته که مثبت این معنی باشد که انچه

در این
 تاریخ
 ۱۳۵۹
 اپریل
 ۱۲

بر اصل خود مانده و در تعلیقات و احکامش مرقی افتاده و انجیلیکه الان در
استعمال است خلاف آن نسخیست که در زمانه محمدی بوده است زیرا که همین کتاب
از نبولویصا حقیقتا داشته ام و ایشان کردند و برگذاشته شد که انجیل بر اصل
خود مانده است آنوقت معلوم خواهد شد که بمباحثه موافق مقصد انجیاب اتمام
پذیرفت در زمانه آنست که بمباحثه در دیگر مسائل تفسیر کرده شود یعنی انجیاب
اعتراضات خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث ذات الهی پیش کنند و بنده آن
دلائلی را در میان آورده که بنا بر آن مسیحیان از رسالت پیغمبر اسلام و حقیقت
قرآن انکار دارند و اگر آنصواب فرصت داشته باشند که زیاده برین در انکار
توقف فرمایند و اکثر صاحب کسبی را از فضلا اینجا شریک خود کنند و این
مباحثه وینیرا با اختتام رسانند فقط بر صنف اول الاشکال و دیدم نگاشتنه خود
در یافتن آن مقام که در یادم نمیکشد که پیش این بود که سامی جناب المطالب فرموده
صفحه مذکوره را با الفاظ دیگر نقل کرده بودند و از صفحہ ششم که نشان داده بودم ^{بالبینه}
دانند که بر آن تجدیدی خاطر گرامی نبوده است بلکه در حال تلاش مطلبی چون بر آن
عبور نگان مردم که شاید ازین صفحه اوسامی باشد فقط را قسم نمیکشیش
فقد صاحب ۱۳۰۱ ابریل ۱۵۵۲ عدد دستخط اگر نری بایان خاطر را و در آخر

محمد باقر

جناب پادری صاحب و الامنا صاحب عالمینا قرب بریده گشتیشان نامدار عمده
 علمای سیحیان زوی الاقدار سلامت عنایت نامدار عطف شانه نزل
 فرموده کاشف فیض شد عنایت فرمایا انعقاد جلسه یار دیگر که بر آو دفع شکایت
 جناب اکثر صاحب پند خاطر شریف و پادری فریخ صاحب شده بسی مجتهد
 عالم فتا و دانشا الامنا اختتام این مباحثه دینی عزم شایسته بجان آباد خواهم
 کرد بر این مباحثه پذیرا شدن چهار شطر مفید بحق جانبین پیدا نم و باید بدین
 حواله نماید از رقم میکنم چرا که آنها را پذیرا فرموده از تعین روز مباحثه اطلاع فرمایند
 و اگر در شرطی از این شرایط قیاسی باشد بدلیل بران بنده نمایند اول آنکه هر فردی
 از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانبی که درین دو جلسه گذشت خبری
 رفته امری را که مفید بحق خود داند نوشته پیش کند و از جانب ثانی دستخط برنویست
 کنند و همچنین این امر در جلسه آینده هم ملحوظ ماند که بعد اختتام هر جلسه فرمای آن
 از فریق فرد را پیش کرده دستخط میگرداند باشد و این امر بصورتی است که
 بسیار حاجت او نیست از آنکه هر چه بر زبان فریقین رفته یا خواهد رفت علی حدس
 بوده و خواهم بود صد کس شنیده اند و خواهند شنید و چند کس از سماعین
 سخنان مهمت ایشان را نوشته اند و خواهند نوشت پس بنظر ضابطه منقول

هر چه در دو جلسه از اقرار و کلام ماضی سامی باشد نوشته پیش فرمایند که باطل است
 و تحت خویش بر آن ثبت کرده و میم و هر چه از کلام جناب و پادری فریض صاحب
 مناسب انیم نوشته پیش کنیم آنجناب و پادری صاحب مدوح از از دستخط
 خویش نیزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب در عنوان فصل دوم میزان الحی و مرقوم است
 و در آن نسبت بسوی قرآن و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل
 آنکه جناب را بیکان نسخ مصطلح اسلامی را پذیرا کرده با تمنع معترف نسخ در توشیه
 تسلیم خویش تو ریت و آنجناب پادری بر زبان مبارک گذشته کلام سامی اگر کلام
 که انجیل موافق قول جناب هیچ که ما از اخاص جناب از اعام میدانند منسوخ است
 و مثل آنکه بعد از آن جلسه پادری فریض صاحب از جانب می بدقت بهشت جادو مقصد
 اقرار تحریف نموده و آنجناب ضاء خود بر آن ظاهر فرموده اند و مثل آنکه بعد از آن جلسه
 پادری صاحب مدوح بروق مذموب مختار بچهل هزار امر که او را با اختلاف عبارت جناب
 و تقبیله منموده اعتراف نموده اند و مثل آنکه در جلسه دومی آنجناب سهو کاتب آنجناب
 متذکره تسلیم فرمودند و بعد التماس تقبیل این سهو چنین ارشاد کردند که این سهو
 عاصیه اگر فتنه داخل متن کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را براندخته
 این قسم تصرف در آیات هیچ بششش جا خواهد بود یا بعض لغو را به بعض لغو تبدیل

ساخته و این بسیار جااست یا تفسیر لفظی از جانب خود دان افزوده و این تمام
 است که در ج و افزدون و برانداختن و بلکه درون قصه باشد یا سهوا یا از روی
 غلطی و نادانی نزد ادا خل در سهوا کاتبانه و مانند این امور یکدیگر و هرگز که از کبر و
 پیش کردن فرو بنظر مبارک خواهند که شش شرط دوم آنکه کلام ما از اول بر پنج پیش
 نه فقط بر عهد جدید از این جهت در هر دو حد یک زات و در امتناعی نیز بیان ماست که شش
 دو در خط و ترفیق هم میباشد در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته و در نسخ و تحریف
 در عهد جدید فقط بعد از گذار شدن است که تا اختتام میباشد در آن دو مسکن
 هر که تخصیص عهد جدید از جانبی می شود و شرط سیوم آنکه بر وقت جواب داد و در
 از جانبی می زند بطور نیاید و گرنه آن گفتگوی حاکمان است عالمانه و از آن جهت
 ما هم آخر خلاف ادب و خلاف این بناظره بطور خود اید بلکه فریقین را با یکدیگر کلام
 مجتبیایا کل را اولاً بشنوند بعد از آن لا و نعمت آیند نهایت آنکه در تصور است
 یکدیگر و جلسه زاید خواهد افتاد و در آن کدام درج فریقین تصور نیست شرط چهارم آنکه
 در وقت مباحثه در رسالت محمد صلی الله علیه و سلم و حقیقت قرآن که بعد مباحثه در
 و الوصیت جناب سید نبی خواهد آمد الفاظی که بر سر اسعید گران گذردند و موافق میمانند
 اردو گرنه باشند در حق حضرت خیر الانبیا صلی الله علیه و سلم و قرآن مجید نیز از این مبارک است

و از انکار برود و همچنین از ایراد مطاعن بر آنها که منظور خاطر خطا اند منع نمیکند
 بلکه بلا شبهه آنها را وارد کنند و بفضل السجواب آن خواهم داد و امید که هر چه از
 منظور شوند و انجا را ذکر صاحب استدعای این معنی شده که آن دلایلی را پیش
 کنند که از آن ثابت شود که انجیل بر اصل خود مانده و در تعلیمات و احکامش نیز
 و انجیلی که الآن در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمان محمدیه بوده بدین
 آن سبب وجه کمال تعجب است اول آنکه منصب با فقط این بود که مشکوکیست این مجموع
 ثابت کرده و هم و آن بفضل الله حاصل گشت و خود از جانب می در اول علی
 رئیس الاشهاد اقرار تحریف هفت مرتبه با و روزی اقرار بودن سه مرتبه
 بتفسیر مذکوره که بحسب آن تفسیر فیما بین ما و انتخاب مجوز نزاع لفظی برآمد بنظر هر کسی
 الحاکم که جناب با وجود اقرار تحریف در آن موضع معذوره و دعای عدم تحریف در متن که
 عبارت از تعلیمات عمده و احکام و تثبیت و کفاره شدن جناب هیچ است پس
 اند اثبات آن بر ذمه جناب است بر ذمه ما و دوم آنکه در مسئله نسخ و تحریف تثبیت
 عنایت نامی محوره معتمد بریل منصب با همین است که معترضانیم و منصب
 آنست که بحسب این تدبیر بحسب منصب که می اثبات آن بر ذمه جناب لازم است پس
 بالکل از این امور خارج است شیویم آنکه جناب ذکر صاحب ایراد و جواب تقریر

در این معنی از کلمات ساسی بود و این است که ساسی را از او جدا ساخت
 از این بعد او شدن جوابش در امور دیگر بر مسمی فرقی بر وفق منصبی لازم بود
 بود و بهر حال این است که ساسی عذریست ضعیف و آنچه عذر در باره تحریر خود
 نشاندهی صفتیست که بر صفحه حل الاشکال رفته کک عطف است که شده بدین
 سبب الحال مظهری غالب است که بیان امر رفته و سبب آن باشد در تجدیدی خاطر مستقام
 که غلطی در نقل نشده است و اگر مطالب کوره را با الفاظ دیگر نقل کرده ام زیاد بخار
 به ۱۲ رجب ۱۲۰۰ هجری مطابق ۱۹ آوریل ۱۸۵۴ میلادی ۱۸ صیوی یوم یکشنبه خط از
 پا و ریضا حسب جناب دلائل مناقب عالمنا صوب مولوی رحمت الله
 سلامت گرامی نامه رسید کاشف حالات شد و این امر است اولاً مباحثه برین
 قاعده و ترتیب خواهد داد که پیشتر حکا طرفین بران قرار یافته است تا اینها از شرط
 اول که جناب درین خط ما و اسی مشروط پیشین ذکرش کرده اند از آن مراد و بوی
 فرج صاحب را هیچ انکار نیست اگر چه سبب تطویل است اما مباحثه بر دو وجوه است
 که نشانه نزداد به این معنی تمام شده است یعنی ما تقریریم که در خودیت نزد اصول
 بلکه صرف در مسائل فروعات نسخ واقع شده و باز حرف بدین مضمون که در
 بنظر هیچ انعام و اختتام یافته و بابت انجیل قول ما همین بوده است که نسخ

نسخه خطی
 خط از جناب

و گویا بدست سبوح همان قول سبوح که در انجیل یحیی در ورس سوم باب ۱۲ اولیا
مردوم است باز در جواب دعا که تحریف سخن این بود که تحریفی تبدیل از سبوح کاتبان
و غیره در نقطه ها و حروف و الفاظ و در بعضی آیات نیز وقوع یافته است بلکه
علامه اناز قدیم نسخا سبوحی هزاران قسم غلطها را آورده اند که اینک بر نسخا سبوح
غلطها واقع شده باشند بلکه در تمامی نسخها قدیم که در شمار ابرشش صد و پنجاه
و نهمی را کرده استند غلطها را مذکور و بر آورده شده اند از بعضی کم و در بعضی زیاده
غلطها یا غرضند (و اگر این سبوحی هزار غلطها را ابرشش صد و پنجاه بحساب آید)
تقریب کمندی نسخی چهل و شش غلطها می بر آید در زیاده (و اینهم که زیاده بود که در غلط
با این نسخا اکثر غلطها تصحیح کرده اند چنانچه الحال صرف الفاظ قلیل و آیات
مشتبه باقی مانده اند باز اینک ما شهرات علامه که عمر خود در مقابل کردن نسخا قدیم
صرف کرده اند پیش کرده ثابت کردیم که با وجود سه و سه و کاتبان و غیره در اصل و اصل
یعنی در اصل مطلب هیچ فرق واقع نشده بلکه آن بر اصل خود است چنانچه غلطها
و احکام انجیل الحال نیز یحیی همان است که از اول بوده است و این امر را در اشهاد
علامه مذکور از تطابق با اصل حال بدان نسخا که قبل از زمان محمد مروج بود و نیز
معلوم میشود باز اینک با وجود این و لامل حاجاب فرمودند که در مضمون هیچ فرق نشود

من از جناب لیل این امر طلبیدم و گفتم که جناب انجیل یک در قیام الایام مشهور
 و مروج بود بیارید و از روی آن نشان بدیدید که تعلیقات و احکام آن انجیل
 نسبت با انجیل حال هر دو دیگر دار و اگر جناب مسیح دلیل برای اثبات مدعای خود پیش
 نکردند برای همین گفتم که این ادعای جناب صرف دعوی و گمان است و پس برین امر
 حجت دوم تمام شد اکنون اگر جناب که از نشأت هر دو جمله مدین مضمون ضبط کرد پیش
 خواهند کرد ما هر دو یعنی یهودی و فریضه و بنده بران دستخط خواهیم کرد و الا فلا نایا
 بدین سبب که دعوی جناب نسبت به تبدیل مضمون انجیل به ثبوت ماند من در جواب جناب
 و اکثر صاحب نوشته ام که اگر جناب برای آن ادعای دلائل داشتند یا نشانه یا انعطاف
 حلیه برای پیش کردن آیتها با التمام راضی هستیم پس اگر جناب بر انعقاد و صلح
 دیگر قرار یابد البتة بمباحه ازین امر شروع خواهد شد نه بر غیر این نا اشتهای من
 در میان الحق بشروع فصل دوم نوشته ام که قرآن و مفسرین دعوی میکنند که
 از طویر قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب فرمودند که این غلط است پس
 من صرف برین شد و این غلطی را مسلم داشتم که فی الحقیقت در کلامی آیت
 قرآن و کدام تفسیر بیان و اشاره آن نشده باشد انکفان این امر متیقن
 و من گفتم که در پی جستجو آن نشده ام ولیکن صرف بر عموم ادعای محمدیان است

قبول کردم و هیچ مطلب من نیز متعلق بدان نبود که وجهی بود این امر خواهم
 زیرا که سوا جناب زکدامی محمدی انکار آن بسمی نرسیده و عجیبی که اول جناب
 فرمودند که این امر خلاف قرآن و تفاسیر است من بعد خود ادعا نموده میفرمایند
 که انجیل منسوخ شده است پس جناب چرا چنین دعوی میکنند که بزعم خود قرآن
 نمی یابند آنها شرط دوم جناب آنوقت منظور خواهم کرد که جناب ازین دو امر یکی
 با ثبات رسالت یعنی دلیل کنند قول جناب هیچ معتبر نیست یا آن آیات که نشان
 داده ام مثل درس ۹ و ۱۰ باب یوحنا و از درس ۲۵ تا ۲۷ و از ۳۷ تا ۴۵ و ۴۷
 و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰
 و قاعدتاً هیچ قدیمی انجیل یافته ننشوند بلکه ازین و ما با جلیل داخل کرده اند
 من بضمون همین آیات جواب اعتراضات جناب که در باره کتب غیر عتیق پیش
 میگردند داده بودم و داده ام که این امر ثابت نشود مباحثه کتب غیر عتیق با جناب
 یا دیگر محمدی فاضل و عالم لازم خواهد بود و نخواهم کرد البته قول مسیح نسبت باقر است
 این صاحبان زیاده تر معتبر و برتر دفع آنها کافی و وافیست و باید دانست که
 شهادت مسیح در باب صحت و حقیقت تورات دلیل است بر آن جمله که جناب
 و دیگر محمدیان آنرا قبال میدهند صرف فهم خودشان است تا که فی الحقیقت ازین
 و حقیقت و صحت تورات نقض راه باید حاکم باشد و حاکم است

که حاجت تو به یار او داشته باشد باقی ماند خط حرام و بجای تعجب است که جناب داور آل لجال
در میان می آید جناب از اوّل میداشتند که ما قرآن و محدّ را حق نمی پنداریم
حسب ما دره محمدیان و لسان اردو چگونه گوئیم حضرت محدّ یا محدّ خیر البشر یا قرآن
القیمه یا نست خود ذمت و طعن نخواهیم کرد مگر در محل و موقع خود خواهیم گفت که
قرآن بر حق نیست بلکه ساجده است و محدّ نبی بر حق نیست بلکه نبی غیبق است و او را
و دعوی الهام و نزول آیت کرده است ولیکن این سخنها براه رنجبری نخواهیم گفت
بلکه صرف بدان سبب که بر نعم عیسیان حق همین است فقط موزه ۱۸ اریل
شماره ۱۸ دستخط انگریزی پایان خط خط از جانب مولو بیصاحب
پار بیصاحب و الامنا صاحب زنده گشتن نشان نامدار عمده علای سیمان دومی الاقدار
عنایت نامه جناب رسید مگر در مقامات بجا که مطلبش صاف و واضح شد
استفسار آن معذک امر و دیگر قبل از نوشتن جواب تفصیلی ضرورتاً افتاد از راه
عنایت تشریح بفرمایند و این بار محل نویسد موضع اول مبارکه بران قاعده
و ترتیب خواهد ماند که بران رضای طرفین بیشتر قرار یافته است ازین قوانین کمتر
توان یافته است چه اراده داشتند آیا آنکه بوسیله خطوط مقرر شده است
بجزین و دیگر اگر اول است و همین غالب معلوم میشود و بخش سیمان مبارکه

میگوید مالیکه در آن مقرر شده است در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته است
 نه در خصوص نسخ و تحریف عهد جدید برای همین ما در هر دو جلسه توانستیم گفتیم
 کلام ما در مجموع باینست است نه صرف در عهد جدید پس جناب محییض الخیر از چه
 میفرمایند و اگر دوم است پس هرگز رضا طرفین بر آن هنوز قرار نیافته اینجاست
 مراد ضرورت موضوع دوم باشد شریک در تورات نه در اصول ایمانی بلکه صرف در
 مسائل فروع است و واقع شده است چونکه کلام درین جلسه متعلق بدان نسخ
 بود که مصطلح اهل اسلام است و صرف در او امر و نهایی می آید و تشریح آن جلسه
 اولین خود کرده بودم و در اثنا همین فکر مستحویب احکام تورات بر زبان سالی
 گذشته بود و مطابق همین من در عرض پیشین نوشته بودم پس غالباً اینجاست
 از نسخ نهان بوده باشد گویا نام آن تکمیل هم کرده باشند لیکن تصریح آن بفرمان
 و اینهم نشان میدهد که از روی ایمنی که در آن کلام ماست نزد جناب اصول ایمانی
 که بر اینها نسخ طاری نمیشود و تمامی تورات موسی علیه السلام سکوت احکام شرع
 دیگر نیز بستند یا نه اگر باشند تفصیل بکنند موضوع سیوم تحریف و تبدیلی از کتاب
 و غیره در نقطه ما و حروف و الفاظ و در بعضی آیات قیافه است درین عبارت غالباً
 لفظ و غیره معطوف است بر سیود همین مراد جناب ده باشد که از نسخ کتابان

و از غیر سهو یعنی قصد چنانکه جناب در جلسه دوم هم فرموده بودند و بعضی
 متحققین عیایان تحریف قصدی ایل بدعت بلکه تحریف قصدی دیدار و
 را اقرار نموده اند اگر همین مراد است پس تصریح بکنید و اینهم تصریح بکنید که از
 بعضی آیات همون بیعت هشت آیات مراد هستند که در آن حسب ادعای
 جناب تحریف قبول فرموده اند یا زائد از آن نیز هستند اگر همون است ضبط
 کرد که فلان فلان آیت است تا ما از ذنب بختار شما واقف شویم و بعد دستخط
 طرفین دیگر آیات را سوای آنها که ما بر آورده ایم در جلسه می آیند پیش
 بر حسن و قبح مطلع شویم و اگر لفظ بعضی بخواه شصت را هم شامل است تصریح
 فرمایند در اینصورت نیز اگر اجتناب بقصیل جمله مواضع نتواند شد پس باید بمقتضای
 کلامان تفصیل بیان فرمایند موضوع چهارم علمای ماسسی از غلطیها الحاکمین چه
 مراد است آیا اینکه جمله مصححین مشهورین که تا صدی هر دوم و سیم تصحیح بودند بعد
 بمقابلہ نسخات همین قدر غلطیها تا امروز بر آورده اند یا آنکه بعضی مصححین در بعضی
 اوقات همین طوارشش صد و پنجاه نسخ چه مراد است آیا اینکه تا الآن همین قدر
 بمقابلہ آورده اند یا اینکه در بعضی اوقات از همین قدر نسخی بمقابلہ کرده شده است
 گو وقت دیگر از دیگر نسخات بمقابلہ نموده غلطیها بر آورده باشند و در صورت دوم

نام این مقابل کننده چه بود موصوع بنحو الحال حرف الفاظ قلیل و آیات چند
 باقی مانده اند چون که کل سی هزار بود و در این اطلاق اکثر بر زائد از نصف مینویسند
 پس از الفاظ قلیل چه مراد است آیا نه را که از پانزده مراد است یا صد که یا ده
 و همین طور از چند آیات چه مراد است اگر از قلیل الفاظ و چند آیات ده است الفاظ
 ده است و سه مراد است پس تفصیل بکنید موصوع ششم جمله تعلیمات و احکام
 الحال نیز بعد از آنکه از این چه مراد است آیا اینک هیچ فقره اگر کدامی حکم و تعلیم و نوشته
 یا آنکه بعضی جای یک فقره یا چند فقرات در آن شده اند این چون همان مطلب است دیگر چه
 بر آید پس در علم ساد اصل مطلب هیچ نقصان نیاید موصوع هفتم متن یعنی اصل
 تفصیل واضح باید کرد که ما برین قدر اطلاق آن میکنیم و بس موصوع هشتم آن که
 که قبل از زمان محمد مروج بود و از این چه مراد است آیا اینک پیشتر از زمان آنحضرت
 علیه و سلم مرقوم شده اند یا پیشتر از آنحضرت مکتوب شده میان مسیحیان مستعمل
 و تا امروز بعضیها موجود است یا چیز دیگر مراد است الاول است چنانکه جناب میرزا محمد
 در تفسیر این خصوص مایه پسیم که جمیع و علمای جناب بنیان را متفق هستند آن
 یقیناً پیشتر از زمان محمد صلی الله علیه و سلم مرقوم شده اند یا رای بعضی است یا صرف
 رای جناب است و در صورت یقین دلیل آن بنویسند زیرا که در بعضی نسخ آمده است

این امر ملاحظه کرده ام که هیچ دلیل جلیان باقی نمانده که بران اعتماد کرده اند یا بظن
 غالب و جناب چنان ارشاد میفرمایند موضع بنم تحریف در متن یعنی مطلع و
 همچنین در بعض آیات که جناب از آن دلیل میگیرند نزد جناب نیست ثابت میشود که
 نسخ قدیم یافته شود که با نسخه ما حال در متن و درین آیات مخالف باشد یا بطور دیگر
 نیز ثابت میتوان شد اگر میتوان شد تغییر بخش نکند که اگر درین طور نیز ثابت
 خواهد بود که مسلم خواهیم داشت و هم اینکه لفظ ویر یوس یک کلمه که در جمله اولین
 بر زبان جناب گفته شده بود و ترجمه اش بسوی کاتب میگردید و تعریفش چیست در میان آن
 و از آن فرقی نیست یا از عنایت تو فیق دارم که صاف صاف ازین امر غرض اطلاع
 فرمایند که بعد از آن جواب تفصیلی عنایت نامه سامی نویسم و در مقدمه ساجده انجمن
 باشند قطعاً عرض کنم زیادہ نیاز محرره ۱۹ اپریل ۱۲۵۴ مطابق ۲۰ رجب ۱۳۰۲ بود همان
 که عرض نیست که ازین امر نیز مطلع فرمایند که آنکه مقابل نسخا کردند و در هیچ حال
 هستند چند اشخاص بودند و نام شان چیست و کلام نهانده بودند و از آنجا مقابل
 عهد عتیق چند هستند و مقابل کنندگان عهد جدید فقط خط از جناب و عهد
 جناب الاما قباء الیمن صاحب مولوی حجت الله صاحب است غایت نامه
 سامی سید مضبوطش معلوم شد جویش آنکه در بیان جواب سوالات جناب

نسخه
 خطی
 کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران

اندام پس در خط کتابش آن چگونه خواهد شد و هر یک آنها بالفعل ضروری هم نیستند بلکه
 بعضی سوالات جناب تعلق بدان مسائل دارند که مباحثه آنها کرده شده است بعضی
 چنین هستند که اگر جناب خواهند بسیار حدیثه پیش کنند بدانست من پادری فرستادم
 صاحبی یک مباحثه انجام یافته و تمام مقامیکه سید من صاف نوشته بودم و آنچه در مباحثه
 نسخ و تحریفاتیست آنست که جناب دعوی خود یعنی مضمون را خلیل متبدل شده و
 رسانده و اینم نوشته بودم که اگر مباحثه باز منعقد شود باید که از همان سخن شروع
 شود نه از سخن دیگر که جناب این سخن نوشته بودم که سوالات دیگر پیش کردند پس
 بفرمایند که جناب منظور است که مباحثه از همان سخن شروع شود یا اگر همین مباحثه
 باز مباحثه انعقاد یافته امریکه بدین سلسله متعلق باشد پیش کنند و تابعه استماع و اصل
 جوابی اسم و او لیکن قبل از مباحثه جوابی دادن هیچ ضرورت ندارد و در حالیکه من
 جناب این امر قرار نیابد مباحثه موقوف خواهد ماند و در خط سابق من همین طرز اشاره
 بود فقط المرقوم ۲۲ اپریل ۱۳۵۴ دستخط انگریزی پایان خط از جناب
 پادری صاحب الاستانصدید کشیشان نامدار عده علمای مسیحیان دعوی الاقناده است
 عنایت نام جناب سید و از دیدنش کمال تعجب و افسوس که بنا بر موقوفه کردن گفتگو
 عندهم و یاد داری ابار بار بر زبان میارند هرگاه جناب علی رؤس الاشتمال باشند

نسخه
 از جناب

تخریف درین مجموعه است که در آنجا که در سوره ۸۰ باب پنجم نام اول یوحنا
است و تفسیر یوحنا تفسیر آن نمودند که تخریفی که ادعای آن داریم فردی از یهود
شد و بدین لحاظ از اسکان تخریف نگذاشته و قریباً بالفعل آن نزد جناب هم
در عهد اعدم تخریف مقصود اصلی این مجموعه از تفسیری که نماندند آیا همین شرط
انصاف است بخوبی که در نگاه در قباله تخریف است با جعل ثابت شود و حلاله
آنرا تسلیم هم کند و باز دعوی کند که اگر چه خد با جعل کرده ایم ولیکن در مقصود
نگارده ایم آیا این کلام اولاً لائق پذیرایی است علاوه برین چنانکه سابق نیز عرض کردیم
منصب با طبق تکرار ادعایت با بیجا است سامی در مسائل نسخ و تخریف تثبیت
منصب اعتراض کردن است و منصب جناب جواب دادن پس انصاف باید کرد که انصاف
عدم تخریف در مقصود اصلی یقیناً در جناب است و ما زیاده از عهد خود نگوییم تخریف
این مجموعه ثابت کردیم و جناب هم ثابت جاد و در سه تاسیم که درین سه مافانخ
در جناب مشغول است و ما را همین قدر نیست که بگوئیم این مجموعه مشبه است
چگونه نیست نه باشد زیرا که علمای مسیحیان را نسبت اکثر کتب این مجموعه اشتباه مانده است
چه جای اشتباه و در سه و بسیاری از علمای عیسایه اقرار کرده اند که نامه دوم و سوم
و نامه یقیناً نام یهود و نامه دوم و سوم یوحنا و مشاهدات یوحنا تصنیف است

بسیار جاعلط صریح می یابیم در باب اولش شش غلطیها با حش موجود است
 و بابت پیوسته بودن کتابهای عمید عتیق چه بیان کنیم پس این کتابهای
 سنگ که نشان مصنفین آنها هم یافته نمیشود هرگز با حجت نمیتوانند زد و اگر
 بجناب بموجب برد و خط خود بر همین شرط گفتگو خواهند کرد پس در حال آنکه نزد ما
 آن شرط با کلیه خلاف داب منظره است و در جلسه دومی ما از آن انکار کرد
 بودیم چنانچه بارها عرض کرده ایم پس بدین لحاظ که جناب بنا بر عذر بوجه و لا
 حیده قطع گفتگو را بگنجند و گفتگو متوقف گردند یا نیز مباحثه اقطاع قطع کنیم
 و این خط مخط آخری است بعد ازین با خط خود ایم نوشت جناب هم نویسند
 لیکن اگر جناب مباحثه ضبط کرده طبع کنند و و امر ضرر و ملحوظ باشد یک آنکه
 نسخ مصطلح که شرح متن تفصیل تمام در جلسه اول کرده ایم خواهند نوشت و دو کلمه
 جمله خط خود و خط پیوسته که قبل گفتگو زبانی و بعد آن تحریر یافته اند پاره مباحثه
 طبع فرمایند تا ناظرش خود دریافت کند که کدام کس غالب است و کدام مغلوب
 و کدام کس خلاف داب منظره میگفت و کدام کس موافق آن و آنچه جناب میگویند
 که من در شروع فصل دوم میزان الحق نوشته ام که قرآن و مصنفین آن
 میکنند که از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب گفتند این امر غلط است

پس صاحب دیده و دانسته در تحریر خود و تقریر من تحریف میکنند تحریر صاحب
 انیت نسخه ۱۸ درین باب قرآن و مفسران آن ادعا میکنند که چنانچه
 آنگاه زبور توریت و ابعثت نام و انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل بنویسند
 قرآن منسوخ گردیده است باز بعضی هم نوشته درین صورت ادعای شخصی میکنند
 بی بنایست که میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ زبور و التور و التور
 من بدینطور است که آنچه زبور و احباب نوشته اند محض غلط است در قرآن
 شریف یقیناً ذکرش نیامده و نه از هیچ تفهیمی از تفاسیر مجموع این کلام است
 میتوان شد بلکه مخالف آن ارتقا و کتب اسلامیه مفیوم میگرد و بعد آن
 عبارت تفهیر نیمی و تفهیر چینی خوانده بودم و غلطی فاحش جناب تحریر خود
 این بود که زبور را حسب ادعای اهل اسلام ناسخ توریت نام و انجیل منسوخ
 حال آنکه این پستانه صریح است و آنچه جناب میتویند که جناب ازین دو عالم
 یکیه ثابت میکنند یعنی دال بکنند که قول حضرت مسیح معتبر نیست التور و التور
 جناب مسیح عم ثابت گردد انکار انرا منکر و مستفح میدانیم مگر ثبوت آن دشوار است
 و جناب انرا هرگز بدلیل ثابت نمیتوانند که قطع نظر ازین من میگویم اول هرگاه
 کلام ما بر مجموع عدیل بوده است چه عهد حقیق و چه عهد جدید پس بر گزار آیت

بر ما تسکین نام نیست ما و ام که عدم تحریف این مجموعه ثابت نمکند و مستند
 آن نشان ندهند و بر ما لازم نیست که برایتی از ان التفات کنیم دوم اینکه اگر
 بالفرض تسلیم کرده شود که این اقوال مسیحی هستند پس ازینها مطلبی می آید
 چنانچه سبلی به آن تصریح کرده است و قول او در جلد اول گذارش کرده بود سوم
 اینکه بالفرض اگر اینهم تسلیم کرده شود که از شهادت مسیح عدم مطلبی می آید
 پس از ان همین قدر ثابت خواهد شد که تا زمان جنبش بعضی کتابها عقیدت
 محروم شده بودند و اما آنکه بعد زمانه مسیح علیه السلام هم آنها تحریف واقع نشد
 از ان ثابت نمیکرد و در جلد اول تفسیر منبری و اسکات است که اگر گشائین یهود
 لازم تحریف ناینها میداد که ایشان بسبب عدم اعتبار ترجمه یونانی و عداوتین
 مسیحی مبادرت باین امر کرده اند و رای قدما می سیحی درین باب عام بود که ایشان
 قرعیه عیسوی تحریف کرده اند انتهی ملخصا پس حسب آگشائین و جمیع قدما
 این تحریف در صدی دوم بوده است و همین طور دیگر جا هم شده باشد پس از شهادت
 جنبش بر عدم جنبش این امر چگونه میتوان شد و چون جنبش بار غرض ضعیف باشد
 ختم کردند پس دیگر سخنان ما که متعلق بمباحثه آینده بودند چه نویسم زیاد نیاید
 محرره ۲۳ ایریل ۱۳۵۴ مطابق ۲۲ رجب ۱۳۸۴ هجری روز یکشنبه

الحمد لله که این رساله تمام شد و ترجمه اش از رساله کرده شده که زبان اردو
و مزین است به هر دو دستخط های علماء و فضلا که حاضر جلب بودند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	افادات	افادات
۱۴	۳	هر روز	هر روز
۱۵	۱۵	اطلاع	اطلاع
۲۱	۱۲	باند	باند
۲۳	۲	بنیم	بنیم
۲۳	۸	تقریر	تقریر
۲۵	۹	عزیز	عزیز
۲۶	۱۰	معروض	معروض
۲۶	۱۰	میکنید	میکنید
۲۲	۱۲	اورازین	اورازین
۲۸	۱۰	دارد	دارد
۳۸	۱۵	تاریخ	تاریخ
۴۲	۹	که ام یاک	که ام را
۴۶	۱	نمیائید	نمیائید
۴۹	۱۵	بایشان	بایشان

CALL

۲۹۷۵
۱۲۱۱۸

ACC. No. ۲۳۵۹

AUTHOR

TITLE

۲۱۱۸		۲۹۷۵	
۱۲		۲۳۵۹	
ساحۃ منبری			
Date	No.	Date	No.



Maulana Azad Library

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

